

خطر اعدام دستگیرشدگان حوادث اخیر جدی است

به دفاع از جان دانشجویان و جوانان دربند برخیزیم!

● برای انتقام از دانشجویان و جوانان وزارت اطلاعات دست به بازداشت‌های گسترده، شکنجه، تهدید و ناپیشتان نفرت‌انگیز تلویزیونی زده است
● روزنامه‌های وابسته به جناح محافظه‌کار، علنا خواهان اعدام دستگیرشدگان شده‌اند

به دنبال شش روز تظاهرات بی‌سابقه دانشجویان و جوانان در بسیاری از شهرها و دانشگاه‌های کشور، وزارت اطلاعات حکومت جمهوری اسلامی به سرکوب و وحشیانه جوانان و دانشجویان معترض اقدام کرده است و این در حالی است که عوامل باندهای سیاه وابسته به محافظه‌کاران که فاجعه کوی دانشگاه را آفریدند، از تعقیب و تعرض مصون مانده‌اند و آزادانه در کار سازماندهی جنایات آینده خود هستند.

دستگیری‌های گسترده از رقم دقیق بازداشت‌شدگان حوادث اخیر اطلاع دقیقی در ادامه در صفحه ۲



در جریان تظاهرات دانشجویی بیش از ۱۲۰۰ نفر دستگیر شدند، بسیاری از آن‌ها شکنجه شده‌اند و از سرنوشت خیلی‌ها هنوز اطلاعی در دست نیست. خطر جان فعالین دانشجویی را تهدید می‌کند

عواملان قتل‌های زنجیره‌ای و حمله به کوی دانشگاه از یک مرکز دستور گرفته‌اند

حقیقتی که دم به دم بیشتر برملا می‌شود:

امامی یک فرد نیست که با اعلام مرگ مشکوک و پر از ابهام وی دامن محفل‌های خودسر برجیده شود. او که با تکیه بر اعتماد بیش از حد مسئولان طی سالهای طولانی در حساسترین پست امنیتی کشور به پی‌گیری طرحها و برنامه‌های القائی پرداخت و مشکلات فراوانی را در داخل و خارج از کشور برای نظام و کشور فراهم آورد... در طول سالهای مسئولیت خود در ساماندهی جریانی نقش اساسی داشته که وی را از حالت یک فرد به صورت یک جریان ریشه‌دار درآورده است. «نمایندگان ادوار مجلس در ادامه بیانیه خود نوشته‌اند: «اینک بر مسئولین امر است که به این سؤالات اساسی پاسخ دهند. دوستان و یاران و همقطاران سعید امامی در وزارت اطلاعات و در سایر دستگاهها چه کسانی هستند؟ رابطه‌ها و جریانات خشونت‌طلب با این افراد چگونه ادامه در صفحه ۴

● هاشم آغاچری: ستاد توطئه در درون حکومت است
● روزنامه‌های نشاط: آن‌ها که آدرس غلط می‌دهند، همان «محفل» مشترک عامل قتل‌ها و حمله به کوی دانشگاه هستند
● دفتر تحکیم وحدت: ریشه هر دو ماجرا در تلاش واحد جناح انحصارگر برای به شکست کشاندن برنامه اصلاحات است

روشنفکران کشور و حمله به کوی دانشگاه تهران و فجایع پس از آن را از منشاء واحد دانسته است که در درون حکومت جمهوری اسلامی قرار دارد.

بیانیه نمایندگان ادوار مجلس
نمایندگان ادوار مجمع مجلس در بیانیه‌ای که در تهران انتشار دادند، از جمله نوشتند: «کشف راز قتل‌های محفلی می‌تواند ارتباط سعید امامی‌ها را با بسیاری از محفل‌های دیگر برملا و مسئولین را در خشکانیدن ریشه‌های فساد و درآوردن چشم توطئه یاری نماید. سعید

در حالی که وزارت اطلاعات رژیم با ناپیشتان نفرت‌انگیز تلویزیونی و بیانیه‌های سراسر دروغ خود می‌کوشد، فجایع کوی دانشگاه تهران را به «عوامل ضد انقلاب» و جاسوسان خارجی منتسب سازد، این واقعیت بیشتر روشن می‌شود که عاملان حمله به کوی دانشگاه تهران و آشوب‌های خیابانی همان‌هایی هستند که نویسندگان و آزادی‌خواهان کشور را در پاییز گذشته به قتل رساندند. چند موضوع‌گیری مهم در تهران این واقعیت را مورد تأیید قرار داده و قتل‌های نویسندگان و

اعتراض دانشجویان به وزارت اطلاعات

نیروی انتظامی و گروه‌های حرفه‌ای فشار که نام‌ها و چهره‌هاشان به دلیل آشوبگری‌ها و قانون‌شکنی‌های فراوان و مکرر برای همگان شناخته شده است، کار دشواری است؟»
شورای دانشجویان در پایان بیانیه خود تأکید کرده است: «همچنان استوار و بدون توجه به تهدیدهای آشکار و پنهان به پیگیری خواسته‌های خود ادامه می‌دهیم.»
در این بیانیه متأسفانه از بازداشت منوچهر محمدی به عنوان فردی «فرض‌طلب» حمایت شده و دستگیری او «امری لازم و ضروری» اعلام شده است. این موضع‌گیری از سوی شورای منتخب دانشجویان شایسته نیست. سابقه فعالیت‌ها، افکار و مواضع سیاسی منوچهر محمدی هرچه باشد، هدف وزارت اطلاعات از دستگیری ادامه در صفحه ۲

شورای منتخب دانشجویان متحصن، با انتشار اطلاعیه شماره پنج خود، به وزارت اطلاعات اعتراض کرد. در این بیانیه با اشاره به اعترافات تلویزیونی منوچهر محمدی آمده است: «به نظر می‌رسد پرداختن بیش از حد به این جریان و دامنه زدن رسانده‌های بیگانگان خط می‌گیرند، تلاشی در جهت انحراف ذهن و فراموشی واقعیات مسلم فجایع ۱۸ تیر ماه است. جای نگرانی است که پرونده‌سازی‌ها و اعترافات خلاف واقع گرفته شده از بازداشت‌شدگان زمینه‌ساز تبلیغات سوء برای ضربه زدن به جریان‌های اصیل دانشجویی به عنوان بازوان قدرتمند اصلاحات شود.»
در ادامه این بیانیه آمده است: «آیا برای وزارت اطلاعات تعیین عناصر مختلف و خودسر

دادگاه روحانیت موسوی خوئینی‌ها را محکوم کرد

● خوئینی‌ها: بستن سلام تصمیمی بود که از پیش گرفته بودند و منتظر بهانه بودند

کردند و روزنامه سلام در یک حرکت زشت و بدور از اخلاق با چاپ نامه سعید اسلامی که همه می‌دانند چگونه شخصی است، به نمایندگان مجلس توهین کردند و در صدد القای این امر برآمدند که طرح فوق در راستای سیاست سعید اسلامی بوده است و نمایندگان در صدد اجرای مویات سعید اسلامی هستند. وی این امر را اخلاق در میانی نظام و انقلاب دانست و گفت: سلام می‌خواسته است جلوی نفوذ اجانب به مطبوعات باز بماند. وی سلام را به تحریک دانشجویان متهم کرد و گفت: رابطه چاپ نامه سعید اسلامی با آشوب‌های اخیر را نمی‌توان انکار کرد.

خوئینی‌ها در دفاع از خود ادامه در صفحه ۴

پورمحمدی، دعاگو، حسینیان، صدیقی، نواب، مسیح مهاجری، شیرینی و محمدی‌عراقی اعضای هیات منصفه و حجت‌الاسلام نکرنام دادستان و حجت‌الاسلام سلیمی رئیس دادگاه بودند. شکایت نامه ۷ تن از نمایندگان مجلس (ترقی، درویش‌زاده، موسوی خداینده، میرخلیلی، زادرس، اخوان بی طرف و وحید دستجردی) در ارتباط با چاپ نامه سعید اسلامی در روزنامه سلام، از جمله شکایات مطرح شده در دادگاه بود. ترقی نماینده مشهد در ارتباط با این شکایت گفت: نمایندگان دیدند که تعداد زیادی از افراد ضدانقلاب و سلطنت‌طلب به درون مطبوعات دادگاه رسیدگی به اتهامات خوئینی‌ها روز یکشنبه گذشته به صورت علنی تشکیل شد.

دادگاه ویژه روحانیت، حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها، مدیر مسئول سلام را در هر سه مورد شکایاتی که علیه او طرح شده بود مجرم شناخت و هیچ‌گونه تخفیفی نیز برای او قایل نشد. قرار است حکم این دادگاه در مورد سرنوشت روزنامه سلام در ظرف مهلت قانونی صادر شود. در هیات منصفه‌ای که ناظر بر محاکمه محمد موسوی خوئینی‌ها بودند، کسانی مانند حجت‌الاسلام حسینیان، دوست و حامی نزدیک سعید امامی و حجت‌الاسلام مسیح مهاجری، مدیر مسئول روزنامه ضدآزادی جمهوری اسلامی نیز حضور داشتند.

سیل در مازندران ده‌ها نفر را کشت



بر اثر جاری شدن سیلی ویرانگر در نخستین روزهای مرداد ماه در استان مازندران، ده‌ها نفر از مردم این استان کشته، صدها نفر مجروح و بی‌خانمان شدند و به اماکن مسکونی، زمین‌های کشاورزی و سایر تأسیسات خسارات سنگینی وارد شد. شهرستان‌های نکا، بهشهر و ساری و روستاهای اطراف آن‌ها در جریان این سیل آسیب دیدند. بنا بر گزارش‌ها، این سیل یکی از شدیدترین سیل‌ها در سال‌های اخیر بوده است.

سرمقاله

از این جنبش باید دفاع کرد!

دانشجویان و جوانان ایران به جرم تظاهرات شش روزه خود علیه استبداد ولایت‌فقیه، مورد هجوم وحشیانه و انتقام سبعمانه حکومت ایران قرار گرفته‌اند. وزارت اطلاعات و دیگر ارگان‌های امنیتی جمهوری اسلامی، بار دیگر خاطره تلخ سرکوب‌های خوئین سال‌های ۶۰ و ۶۱ زنده کرده‌اند و با دستگیری‌ها و بگیر و ببندهای گسترده و ناپیشتان تلویزیونی، با ایجاد فضای رعب و ترس، می‌کوشند ریشه جنبشی را که در شش روز تظاهرات بی‌سابقه دانشجویان و جوانان حضور پر قدرت خود را اعلام کرد، بخشکانند. عمال استبداد، این جنبش را «توطئه» گروهی عناصر جاسوس و مزدبگیر بیگانه معرفی کرده‌اند تا سرکوب آن را توجیه کنند. کشاندن گروهی از فعالین تظاهرات به زور شکنجه مقابل دوربین‌های تلویزیونی و اطلاعیه‌های پی‌در پی وزارت اطلاعات در مورد «سرنخ‌های» خارجی این تظاهرات و اعتراضات، به همین منظور صورت می‌گیرد.

همه این وحشی‌گری، اقدامات سرکوب‌گرانه و غیرانسانی در برابر چشمان جریان اصلاح‌طلب حکومت جریان دارد، که در برابر یک‌تازی‌های وزارت اطلاعات و ماموران سرکوب سکوت کرده است و گاه حتی به همراهی با آن می‌پردازد. دفاع آقای رئیس‌جمهور از ولی‌فقیه، که مورد مخالفت آشکار جوانان و دانشجویان ایران قرار گرفته است، و دفاع صریح و روشن خامنه‌ای از رئیس‌جمهور و تأیید «صد در صد» مواضع او در جریان تظاهرات دانشجویان، شاید از موارد بسیار نادری در دو سال اخیر است که «رهبر» و رئیس‌جمهور را چنین به تأیید یکدیگر واداشته است.

ماموران وزارت اطلاعات و همه دستگاه‌های سرکوب و تبلیغ جمهوری اسلامی هرچه می‌خواهند بکنند و هر چه می‌خواهند بگویند، اما آنان نمی‌توانند، تولد پرشکوه جنبشی را که هدف آن اعتراض به ستون اصلی استبداد و دیکتاتوری در ایران است نفی کنند و آن را وابسته به «خارجی» معرفی کنند. این جنبش از قلب، اندیشه و عمل جوانان و دانشجویان ایران برآمده است. این جنبش جنبش مردم ایران است که می‌خواهند آزاد زندگی کنند. حکومت‌گرانی که جوانان ایران را به تندروی و زیاده‌خواهی متهم می‌سازند، مگر تاکنون برای آنان چه کرده‌اند، کدام امکان را فراهم آورده‌اند که آنان بتوانند آزادانه و در محیطی سالم و به دور از خشونت و رعب و سرکوب نظرات و عقاید خود را بیان دارند. چه اقداماتی مسورت داده‌اند تا مخالفت با حکومت در اشکال و روش‌های مسالمت‌آمیز بتواند بیان شود. حکومت تا به حال جز ترسیم مرز و تعیین خط قرمز و گماشتن پاسدار و اطلاعاتی برای حفاظت از این مرزها و خطوط قرمز چه کرده است؟ در کشوری که حتی انتقاد ملایم از حکومت و رهبر آن رسماً ممنوع است، چه ادامه در صفحه ۵

پیرامون رویدادهای جنبش دانشجویی

چند نکته و یک هشدار

فریدون احمدی صفحه ۷

اپوزیسیون و جنبش اصلاح‌طلبی عمومی

سیامک الف صفحه ۷

از سه‌شنبه تا جمعه

مهدی فتاپور صفحه ۸

برآمد خاتمی در برابر «بیم موج»

فرخ نگهدار صفحه ۹

معماری‌های گوناگون برای سازمان ما

احمد فرهادی صفحه ۱۱

یادداشت

بازهم درباره «ایران برای همه ایرانیان»

در محافل حکومتی بار دیگر درباره اینکه چه کسی «خودی» است و باید مجال فعالیت و دخالت در صحنه سیاست قانونی را بیابد، بحث در گرفته است. بدون شک این بحث، بی‌ارتباط با انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی که در اسفندماه برگزار خواهد شد نیست. مواضع جناح راست مسلط بر حکومت در این باره، روشن بوده و هست و به شکل عملکرد حذفی شورای نگهبان در دوره‌های اخیر انتخابات به نمایش گذاشته شده است. خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی نیز چندی پیش با حمایت صریح از نظارت استصوابی شورای نگهبان، بر عملکرد انحصارطلبانه جناح راست صحنه گذاشت. از نظر این جناح، «خودی» و «غیرخودی» از درون حکومت می‌گذرد و هر کس که مخالفت جدی با این جناح نشان دهد، مستحق تصفیه و سرکوب است. در مقابل جناح راست، نیروها و چهره‌های مختلف جناح خاستی از ارزشیابی واحدی درباره مرز «خودی» و «غیرخودی» برخوردار نیستند. در دوره‌های پیشین انتخابات، سعی جناح چپ حکومت این بود که راست‌ها را قانع کند مرز بین «خودی» و «غیرخودی» همان مرز بین حکومتی و غیرحکومتی است و همه جناح‌هایی که در مقطع مرگ خمینی در حکومت سهیم بوده‌اند در زمره «خودی‌ها» هستند. طبق این تعریف طبعاً حتی طرفداران آیت‌الله منتظری نیز در زمره «غیرخودی‌ها» قرار می‌گرفتند و تصادفی نیست که به دستور شورای عالی امنیت ملی، آیت‌الله منتظری مدت‌هاست که در بازداشت خانگی به سر می‌برد و به او امکان اظهار نظر سیاسی در سطح وسیع علنی نمی‌دهند. همچنین نیروهایی که با این اسلوب خارج از مرزهای «خودی‌ها» قرار می‌گیرند، احزاب و سازمان‌هایی مانند نهضت آزادی، جنبش مسلمانان مبارز و جبهه ملی‌اند. اکنون علانی دیده می‌شود که برخی وابستگان به جناح دوم خرداد در حکومت، می‌کشند در این مرزبندی قدیمی تغییراتی وارد کنند. در این روزها در میان اصلاح‌طلبان، نامه‌ای بازتاب وسیع یافته است که به امضای «مجمع نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی» انتشار یافته است. امضاکنندگان این نامه، کسانی هستند که در دوره‌های قبلی، نماینده مجلس بوده‌اند و به ویژه در دو دوره اخیر یا قربانی حذف توسط شورای نگهبان شده‌اند یا طبیعی است که بحث درباره «خودی» و «غیرخودی» از چنین جمعیتی شروع شود که بخشی از آن، از مرزبندی‌ها فعلی لطمه دیده‌اند.

اما آنچه که توجه را جلب می‌کند، اینست که امضاکنندگان نامه برای نخستین بار فرمولی را ارائه داده‌اند که می‌تواند تلاشی برای گسترده‌تر کردن حیطه «خودی‌ها» و باز کردن مرز آن به سوی نیروهای ملی - مذهبی خارج از حکومت تعبیر گردد. در این نامه، پیشنهاد شده است «سنادهی مرکب از نمایندگان همه گروه‌های ملی و مذهبی و فساداران به قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی ایران برای غلبه بر هرگونه بحران آفرینی» تشکیل شود و به رسمیت شناختن حقوق همه احاد جامعه بر اساس «ایران برای همه ایرانیان» را راهنمای خود قرار دهد. هر چند در این نامه، از «گروه‌های ملی و مذهبی» تعریفی ارائه نشده است، اما به نظر می‌رسد در میان اصلاح‌طلبان، این توافق وجود دارد که امثال نهضت آزادی نیز مشمول این تعریف می‌شوند. خاتمی رئیس‌جمهور نیز در روز ششم مرداد در همدان وارد این بحث شد و گفت: «هر کس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را بپذیرد و در چارچوب قانون عمل کند، خودی و شهروند نظام اسلامی است و نظام موظف به دفاع از حقوق حقه او است.» خاتمی در عین حال ولایت فقیه را «محور و مدار نظام نامید» افزود: «هر کس که قانون اساسی را بپذیرد باید به اصل ولایت فقیه نیز تن دهد». رئیس‌جمهور در ادامه سخنان خود گفت: «اما در درون نظام کسانی هستند، علمایی هستند که یا ولایت فقیه را قبول ندارند و یا به این صورت قبول ندارند.» تردیدی نیست که هر تلاشی برای تأمین حق حیات و فعالیت سیاسی جریان‌های خارج از حکومت، مشیت است و نباید فی‌نفسه مورد حمایت نیروهای آزادخواه قرار گیرد. به هر نسبت که احزاب و سازمان‌هایی مانند نهضت آزادی، جبهه ملی و جنبش مسلمانان مبارز، امکان فعالیت سیاسی گسترده، انتشار نشریه و شرکت در انتخابات و معرفی کاندیدا بیابند، فضای سیاسی کشور بازتر می‌شود، بر تنوع آرا و مواضع سیاسی افزوده می‌گردد و مردم اعتماد بیشتری به روند گشایش سیاسی می‌یابند. اما اگر تلاش برای گسترده‌تر کردن مرز «خودی» و «غیرخودی» کم‌کم با ایجاد مرزهای جدیدی برای محروم کردن بخشی از مردم ایران و نیروهای سیاسی از حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی همراه باشد، این تلاش نمی‌تواند مورد انتقاد نیروهای آزادخواه قرار نگیرد. ما از تکرار این حقیقت خسته نخواهیم شد که آزادی یعنی آزادی دگراندیش. متأسفانه نشانه‌هایی در دست است که بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی دقیقاً به دنبال تعریف مرزهای مطلوب خود برای تفکیک «خودی» و «غیرخودی» اند و بدین منظور به دستاویزهای مختلف متوسل می‌شوند. یکی از این دستاویزها، «پذیرش ولایت فقیه» است. همه می‌دانند که در معیارهای مورد پذیرش جهان

ادامه از صفحه اول
دست نیست. در چند روز، نیروهای امنیتی رژیم بیش از ۱۴۰۰ نفر را بازداشت کردند، مطابق گفته‌های آقای خاتمی در سفر اخیر خود به همدان، هنوز دستکم نزدیک به ۲۰۰ نفر در بازداشت به سر می‌برند و خبرها حاکی است که بازداشت‌ها و دستگیری‌های جدید از سوی وزارت اطلاعات ادامه دارد.

دانشجویان و دانش‌آموختگان با انتشار نامه مشترکی به دروغ‌پسردازی‌های وزارت اطلاعات اعتراض کرده‌اند. دستگیری‌ها به فعالین و وابستگان گروه‌های خارج از حکومت محدود نمانده است و گروه بزرگی از اعضای شورای منتخب دانشجویان متحصن نیز دستگیر شده‌اند. مهدی فخرزاده، علی‌حسین قاضی‌زاده، حسن

بسیار کسانی که به چشم خود کشتار دانشجویان را دیده‌اند. آن‌ها دیده‌اند که چگونه انصار حزب‌الله و مامورین انتظامی دانشجویان را از پشت‌بام‌ها به پایین پرتاب کرده‌اند و استخوان آن‌ها را شکانده‌اند، آن‌ها دیده‌اند که چگونه گلوله‌ها را به چشم‌ها شلیک کرده‌اند، چگونه با میله‌های آهنی فرق‌ها را شکافته‌اند، آن‌ها تعداد بیشمار

منتخب متحصن و دانشجویان دانشگاه‌های کشور برای ملاقات با رئیس‌جمهور و پایان دادن به موج بگیر و ببند، پاسخی نیافته است. در برابر تهدیدات آشکار وزارت اطلاعات و اقدامات کیفی آن در کشتار قربانیان خود در مقابل دوربین‌های تلویزیونی، اعتراض مناسبی از سوی طرفداران آقای خاتمی و روزنامه‌های اصلاح‌طلب



صورت نگرفته است و این روزنامه‌ها حتی در مواردی با ستاره‌های وزارت اطلاعات همراهی می‌کنند و با «جاسوس» و «مشکوک» خواندن قربانیان وزارت اطلاعات، راه شک‌نجه‌گران را در پیشبرد نقشه‌های چنایتکارانه خود هموار می‌سازند. در هفته‌های اخیر در محافل حکومت روشن‌ترین اعتراض در وحشیگری‌های وزارت اطلاعات از سوی نمایندگان ادوار مجلس اتخاذ شد. نمایندگان ادوار مجلس با ارسال نامه‌ای برای رئیس‌جمهور نسبت به وضعیت دستگیرشدگان حوادث اخیر ابراز نگرانی کرده و یادآور شده‌اند آنان باید در فضایی آرام و سالم به صورت علنی محاکمه شوند. این نمایندگان خواستار آن شدند که محاکمات با حضور وکیل مدافع صورت گیرد. آن‌ها گوشزد کرده‌اند که «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر شده ممنوع و مستوجب مجازات است». نمایندگان ادوار از رئیس‌جمهور خواسته‌اند دستور دهد هرچه سریعتر از تحرکات و مواضع خلاف قانون اساسی در زیر مجموعه دولت و آنهم در دستگیرشدگان مورد استفاده قرار داده است، به گونه‌ای تنظیم شده است که بتوان دستکم گروهی را به جوخه اعدام سپرد. خامنه‌ای خود حکم مرتد بودن آن‌ها را داده است و روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی از اعدام آن‌ها سخن گفته است. از سوی روزنامه‌های وابسته به دشمنان آزادی نظیر کیهان، رسالت و جمهوری اسلامی، وزارت اطلاعات علناً به برخورد «قاطع‌تر» با فعالین و معترضین فرا خوانده می‌شود.

اعتراضات متناسب با ابعاد خطر نیست
دانشجویان در اعتراض به دستگیری یاران و هم‌زمان خویش کمتر مدافعی در میان اصلاح‌طلبان حکومتی یافته‌اند. ده‌ها نامه اعتراضی دانشجویان به بازداشت‌ها و خودسری‌های وزارت اطلاعات، که عریه‌جویی‌های آدم‌کشان، در تیر اصلی روزنامه‌ها را به خود اختصاص داده، بی‌پژواک مانده است. استبدادهای مکرر دانشجویان دانشگاه‌های مختلف کشور، از جمله تقاضای شورای

حجرت‌زاده، مجید افشاری، روزبه گرجی‌بیانی، حسین ارغوانی و مهدی محمودیان از اعضا و همکاران شورای منتخب دانشجویان و همچنین «بسیاری از فعالان انجمن‌های اسلامی فشار» منتشر نکرده است و در مقابل با صدور شش اطلاعیه پی در پی فعالیت‌های خود علیه دانشجویان معترض را با آب و تاب شرح داده و نام گروهی از بازداشت‌شدگان را اعلام کرده و مدعی شده همه این افراد یا «ضد انقلاب» یا وابسته به سرویس‌های جاسوسی خارجی بوده‌اند. تقریباً هیچ یک از گروه‌های سیاسی خارج از حکومت از دایره تعارضات وزارت اطلاعات در امان نمانده‌اند. این وزارت‌خانه در بیانیه شماره سوم خود منوچهر محمدی و غلامرضا مهاجری‌نژاد از فعالین اتحادیه ملی دانشجویان را به عنوان دو تن از عوامل خشونت‌ها و آشوب‌ها اعلام کرد و در اطلاعیه شماره پنج خود، گروه‌های دیگر خارج از حکومت را نیز به عنوان عاملین خشونت‌ها اعلام کرد. در این اطلاعیه وزارت اطلاعات تأیید کرد گروهی از فعالین حزب ملت ایران به نام‌های خسرو سیف، که پس از قتل داریوش فرور رهبری این حزب را برعهده گرفته است، به‌سرام نمازی، فرزین مخبر و مه‌ران عبدالقایی را به اتهام «ایجاد اغتشاش» دستگیر کرده است. در این اطلاعیه همچنین به دستگیری گروهی از اعضای اتحادیه اسلامی دانشجویان و دانش‌آموختگان، موسوم به گروه طبرزدی، اشاره شده است. حسن زارع، سید جواد امامی و محمد سلامتی از آن جمله‌اند. حشمت‌الله طبرزدی، پیش از این به دلیل انتشار هفته‌نامه «هویت خویش» دستگیر شده بود. روزبه فراهانی، محمد اقبال کازرونی که از او به عنوان عضو یکی از «گروه‌های کمونیست» نام برده شده و ۷ سال زندانی بوده است، سعید رسولیان که به گفته وزارت اطلاعات عضو یکی از «گروه‌های ملحد» بوده است و هژبر بلاسچی از جمله افراد دیگری هستند که وزارت اطلاعات به دستگیری آن‌ها به جرم «ارتباط با گروه‌های ضدانقلاب» اعتراف کرده است. خانواده طبرزدی و سایر دستگیرشدگان اتحادیه اسلامی

بازداشت‌شدگان شکنجه می‌شوند
مجموع ساختن گروهی از فعالین دانشجویی به مصاحبه‌های تلویزیونی و وادار ساختن آنان به ایراد سخنان بی‌پایه و دروغین، نشان‌گر شدت شکنجه‌هایی است که علیه دستگیرشدگان به کار می‌رود. دانشجویان به این شکنجه‌ها و برخوردهای سرکوبگرانه اعتراض دارند. بدنهال بیانیه‌های وزارت اطلاعات، شورای منتخب دانشجویان متحصن با انتشار بیانیه‌ای نسبت به وضع دانشجویان بازداشت‌شده ابراز نگرانی کرد و از جمله نوشت: «گزارش‌هایی دال بر تماس تلفنی بسیار کوتاه مدت مفقودان با خانواده‌ها در حالی کاملاً مضطرب و تحت فشار به شورا رسیده است. حتی گاهی کسانی در تماس‌های خود گفته‌اند که برای آخرین بار سخن می‌گویند و خداحافظی کرده‌اند و خانواده‌های آنان در نگرانی، شدیدی به سر می‌برند». در اطلاعیه شورا اضافه شده است: «اخبار و گزارش‌هایی نیز حاکی است حتی افرادی به صرف دانشجوی بودن بازداشت شده‌اند و پس از ساعت‌ها بازجویی و ضرب و شتم مجبور به اقرار کتبی و امضای چشم‌پسته اوراق از قبل تنظیم شده گردیده‌اند و در نهایت با پرونده دادگاه انقلاب یا با تعهد و ضمانت در نقطه‌ای دور از شهر آزاد شده‌اند».

تعداد کشته‌ها معلوم نیست
گزارش‌های متعدد و غیرقابل تردید از ایران حاکی است که در جریان سرکوب وحشیانه در تهران و تبریز، گروهی از دانشجویان کشته شده‌اند. عبیرغم تکذیب‌های مکرر مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی و حتی آقای خاتمی،

شورای امنیت ملی به دانشجویان قول داد که گروه‌های فشار را تحت پیگرد قانونی قرار دهد و متلاشی کند اما وزارت اطلاعات هنوز حتی یک اطلاعیه در مورد «گروه‌های فشار» منتشر نکرده است و در مقابل با صدور شش اطلاعیه پی در پی فعالیت‌های خود علیه دانشجویان معترض را با آب و تاب شرح داده و نام گروهی از بازداشت‌شدگان را اعلام کرده و مدعی شده همه این افراد یا «ضد انقلاب» یا وابسته به سرویس‌های جاسوسی خارجی بوده‌اند. تقریباً هیچ یک از گروه‌های سیاسی خارج از حکومت از دایره تعارضات وزارت اطلاعات در امان نمانده‌اند. این وزارت‌خانه در بیانیه شماره سوم خود منوچهر محمدی و غلامرضا مهاجری‌نژاد از فعالین اتحادیه ملی دانشجویان را به عنوان دو تن از عوامل خشونت‌ها و آشوب‌ها اعلام کرد و در اطلاعیه شماره پنج خود، گروه‌های دیگر خارج از حکومت را نیز به عنوان عاملین خشونت‌ها اعلام کرد. در این اطلاعیه وزارت اطلاعات تأیید کرد گروهی از فعالین حزب ملت ایران به نام‌های خسرو سیف، که پس از قتل داریوش فرور رهبری این حزب را برعهده گرفته است، به‌سرام نمازی، فرزین مخبر و مه‌ران عبدالقایی را به اتهام «ایجاد اغتشاش» دستگیر کرده است. در این اطلاعیه همچنین به دستگیری گروهی از اعضای اتحادیه اسلامی دانشجویان و دانش‌آموختگان، موسوم به گروه طبرزدی، اشاره شده است. حسن زارع، سید جواد امامی و محمد سلامتی از آن جمله‌اند. حشمت‌الله طبرزدی، پیش از این به دلیل انتشار هفته‌نامه «هویت خویش» دستگیر شده بود. روزبه فراهانی، محمد اقبال کازرونی که از او به عنوان عضو یکی از «گروه‌های کمونیست» نام برده شده و ۷ سال زندانی بوده است، سعید رسولیان که به گفته وزارت اطلاعات عضو یکی از «گروه‌های ملحد» بوده است و هژبر بلاسچی از جمله افراد دیگری هستند که وزارت اطلاعات به دستگیری آن‌ها به جرم «ارتباط با گروه‌های ضدانقلاب» اعتراف کرده است. خانواده طبرزدی و سایر دستگیرشدگان اتحادیه اسلامی

اعتراض دانشجویان به وزارت اطلاعات

ادامه از صفحه اول
او، همان هدفی است که از دستگیری سایر دانشجویان دنبال شده است. این هدف ایجاد جو رعب و وحشت و سرکوب

اتهامات دروغین دستگیر شده‌اند، باید بدون قید و شرط و بدون توجه به افکار و مواضع سیاسی آنان صورت گیرد. وگرنه این شورا چگونه می‌تواند داعیه منتخب دانشجویان بودن را داشته باشد؟

در تبریز چه گذشت؟

آنچه از اطلاعیه و بیانیه‌های صادره از سوی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های تبریز و علوم پزشکی تبریز و همچنین گزارش‌های خبرنگاران حاضر در محل برمی آید، ابعاد فاجعه ۲۰ تیر دانشگاه تبریز اگر دلخراش‌تر از فاجعه کوی دانشگاه تهران نباشد، دست کمی از آن نداشته است. این در حالی است که در بسیاری از دانشگاه‌های تبریز و علوم پزشکی آمده است: «انجمن، از شروع مراسم تحصن و راهپیمایی، تمامی حضاران را به برخورد هوشیارانه و حفظ آرامش و امنیت عمومی و اجتناب از قانون‌گریزی دعوت کرده و نسبت به سواستفاده فرصت‌طلبان هشدار داده بود». برخی از این اطلاعیه آمده است: «شواهد و قرائن حاکی از هماهنگی و طرح‌ریزی قبلی حمله نیروهای مهاجمی است که به اسلحه کلاشینکف و کلت کمربند و باتوم‌های یک‌دست مجهز بوده و با داشتن مجوز ضرب و جرح افراد و دانشجویان اقدام به هتک حرمت بسی سابقه دانشجویان دانشگاه کرده‌اند. عمق فاجعه به حدی است که از آمار دقیق قربانیان و

مصدومین حوادث و سرنوشت برخی افراد گم شده هنوز اطلاع دقیقی در دست نیست». خبرنگار روزنامه صبح امروز در ۲۰ تیر ماه گزارش می‌دهد: «در نتیجه ادامه درگیری‌ها در سطح شهر، ده‌ها بانک و دفاتر هواپیمایی خسارت دیده و بر اساس گزارش‌ها در ادامه حوادث خونین، دانشگاه تبریز شاهد درگیری شدید دانشجویان با انصار حزب‌الله بود. بازار تبریز تعطیل کرده و مردم در خیابان‌هایی که درگیری در آنها ادامه داشت، اجتناب کرده بودند». به گزارش این روزنامه (نیروی انتظامی با محاصره دانشگاه تبریز، درهای دانشگاه را بسته و گروه زیادی از دانشجویان دختر و پسر در دانشگاه محبوس بوده‌اند. بعد از ظهر همان‌روز، نیروی انتظامی در خیابان دانشگاه، بلوار ۲۹ بهمن و چهارراه آبرسانی مستقر شده و به دستگیری دانشجویان معترض پرداخته‌اند. ده‌ها تن نیز در اثر برخورد تکه‌های آجر و سنگ و ضربات باتوم مجروح شده‌اند که در بیمارستان امام



نیروهای انتظامی و چماقداران حزب‌الله در جریان شش روز تظاهرات دانشجویان، دوشادوش به سرکوب و کشتار آنان اقدام کردند. در آن شش روز این همکاری برای همه مردم ایران بارها آشکار شد. یکی از نیروهای انتظامی با ماسک و مسلسل آماده شلیک در تعقیب تظاهرکنندگان است. انصار سوار بر یک اتومبیل نظامی، با چماق‌های آماده در دست، رو به همان هدفی دارند که مامور نیروی انتظامی: دانشجویان!

سپاه، در خدمت مردم است یا در برابر آنان؟

بسی‌سواد، ناپختگی و احساس‌مداری آنان دلالت داشت. با این حال کوچک شمردن و یکی انگاشتن این فرماندهان با آن جوانان بسیجی که پرشور و بی‌سر در جنگ ایران و عراق بر جبهه‌ها فرمان می‌راندند، خطائی است بزرگ که در مقاطعی می‌تواند برای نیروهای اصلاح طلب حکومتی زیان‌های جبران‌ناپذیری را به بار آورد. نامه فرماندهان سپاه که هر یک مسئولیت نسبتاً مهمی را دارند حاوی تهدیدی بسیار جدی است و از هم‌اکنون می‌توان صحنه‌هایی را در آینده پرتلاطم کشور در نظر گرفت که ممکن است به لبریز شدن کاسه صبر آنان بیانجامد. به جای تحقیر فرماندهان باید به آنان فهماند که در صورت اقدام ناشی از «بسی‌حوسلگی» ایشان اداره بحران‌ها پیش از پیش دشوار می‌شود و چنین اقداماتی هیچ نتیجه مثبتی را برای آنان حتا در کوتاه مدت به همراه نخواهد آورد.

افشای نامه فرماندهان در روزنامه‌ها نتایج مثبتی را نیز برای جنبش جامعه‌ی مدنی پدید آورد. نخستین تأثیر آن این بود که به سرعت جو سنگین پس از ۲۲ تیرماه که تا یک هفته پس از آن در کشور حکم فرما بود شکست. هشدار احتمال کودتا موجب شد که اغلب نیروهای اصلاح طلب که زبان در کام فرو بسته بودند، دوباره به سخن آیند و بر خواست‌های قبلی خود پای فشارند. این امر همچنین سبب شد که فرمانده فعلی و سابق سپاه که دیری مسجع تشخیص مصلحت را داراست، داشتن فاصله با فرماندهان نامبرده را فریاد کند. نیروهای سپاه در سطوح پایین‌تر نیز به گواهی آمار انتخاباتی عمدتاً از خاتمی پشتیبانی می‌کنند. به این ترتیب خلاف تمایل محافظه کاران که کوشش داشتند تصویری یکدست از سپاه را به مردم ارائه دهند در عمل نشان داده شد که این نیرو در سرکوب جنبش آزادی‌خواهانه نمی‌تواند هم‌اهنگ عمل کند. با این حال خطری بالقوه از جانب محافظ قس‌درت‌مند آن جنبش آزادی‌خواهانه را تهدید می‌کند. در ساختار این نیرو و عزل بسیاری از فرماندهان آن را در اسرع وقت ایجاب می‌کند.

رابطه آن بزرگواران برای رئیس جمهور ارسال کنند. امروز هنوز کاملاً روشن نیست که در روزهای ۱۹ تا ۲۲ تیرماه در شورای عالی امنیت ملی و در دیدارهای مقامات بالای حکومتی چه بوده و بستان‌هایی صورت گرفته است. اما شواهد نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین دلایلی که خاتمی را واداشت با خرج میزان قابل توجهی از اعتبار سیاسی خود به سرکوب جنبش دانشجویان رادیکال تن دهد، دریافت نامه فرماندهان سپاه بوده است. این نامه آن طور که از محتوایش برمی آید، در روز دوشنبه ۲۱ تیرماه، عجلانه پس از شنیدن نخستین نطق خاتمی در مورد حوادث دانشگاه نوشته شده است و به رغم محتوای زمخت و خشخاش از لحنی نسبتاً نرم برخوردار است، اما با مقایسه تفاوت لحن خاتمی در دو روز ۲۱ و ۲۲ تیرماه قابل تصور است که اگر بر این قیاس این نامه اندکی دیرتر نوشته می‌شد، چه لحن تندتری می‌توانست به خود بگیرد.

نگارش این نامه نشان داد که اعمال سیاست «فشار از پایین و چسانه‌زنی در بالا» مشخص نیروهای طرفدار خاتمی در وجهی ایران نیست و جناح متقابل خاتمی نیز این سیاست را برای حفظ و یا حتا تقویت مواضع خود در حکومت به کار می‌گیرد. از این رو تقریباً قطعی است که فرمانده سپاه در شورای عالی امنیت ملی پیش‌ترگرم به حمایت فرماندهان زبردست خود و تهدیدات آنان به سهم خود کوشش نموده است مانع کسب امتیازاتی توسط خاتمی و معدود طرفداران وی در این شورا شود و در مواردی چون سرکوب دانشجویان رادیکال هم‌توانی آنان را نیز کسب کند.

به محتوای نامه فرماندهان از زوایای گوناگون و عمدتاً از جانب نیروهای هوادار خاتمی برخورد شد. نیروی جناح اصلاح طلب حکومت ضمن تمجید از «رشادت»های ایشان، آنان را فاقد تعقل سیاسی دانستند و به همه جا و از جمله سپاه پاسداران رژیم نمی‌توان پذیرفت که ۲۴ فرمانده که هر یک مسئولیت جداگانه‌ای دارند بدون حداقل اطلاع فرمانده بالاتر نامه مشترکی را با امضای خود تهیه کرده، مهر «خیلی محرمانه» سپاه

انتشار نامه «خیلی محرمانه»ی ۲۴ تن از فرماندهان ارشد سپاه به خاتمی در نشریات جوان، کیهان و جمهوری اسلامی تبعات زیادی را در دو هفته اخیر به دنبال داشت و واکنش‌های بسیاری را برانگیخت که بعضاً به نفس نشستن نامه و بخشی به موضوع انتشار آن توجه داشت. در ارتباط با انتشار نامه (البته با در نظر گرفتن انگیزه‌های انتشاردهندگان) طبیعی است که باید آن را به فال نیک گرفت. این حق مردم است که بدانند در ذهن فرماندهان نیروهای نظامی و نظامی کشور چه می‌گذرد و آنان به چه میزان به محدوده وظایف خود آگاهی دارند. مردم می‌خواهند بدانند که آیا این فرماندهان سوادهای دیگری را نیز در سر می‌پرورانند و آیا خود را مجاز می‌دانند که در روندهای جاری سیاست کشور با تکیه به نیروی قهر خود تأثیر بگذارند یا خیر؟

اما از موضوع انتشار نامه که بگذریم، نفس نشستن نامه توسط فرماندهان و محتوای آن موضوعی محوری است که باید به آن پرداخت. در جوامع مدنی امروز اصل عدم دخالت نیروهای نظامی و انتظامی بصورت یک مجموعه در امور سیاسی، عام و بذریفته شده است. خمینی با اطلاع از این موضوع و با حرف شنی از نیروهای ملی پیرامون خود بود که از همان اوایل انقلاب موضوع عدم دخالت نیروهای نظامی و انتظامی را در سیاست اعلام کرد. با این حال ۲۴ نفر از فرماندهان سپاه «مشترکاً» اقدام به نوشتن نامه‌ای با محتوای تهدیدآمیز به خاتمی کرده‌اند. در این نامه آنان نوشته‌اند که «کاسه» صبرشان لبریز شده است و «تجمل بیش از این» را جایز نمی‌دانند. روزگانی پس از انتشار این نامه و اثراتی که به‌جای گذاشت، رحیم صفوی فرمانده کل سپاه ادعا کرد که این نامه بدون شرکت هوادار خاتمی است و سپاه اهانت به رئیس‌جمهور را تحمل نخواهد کرد، ولی با توجه به ساختار هیرارشی نیروهای نظامی و انتظامی در همه جا و از جمله سپاه پاسداران رژیم نمی‌توان پذیرفت که ۲۴ فرمانده که هر یک مسئولیت جداگانه‌ای دارند بدون حداقل اطلاع فرمانده بالاتر نامه مشترکی را با امضای خود تهیه کرده، مهر «خیلی محرمانه» سپاه

ارشد سپاه به خاتمی در نشریات جوان، کیهان و جمهوری اسلامی تبعات زیادی را در دو هفته اخیر به دنبال داشت و واکنش‌های بسیاری را برانگیخت که بعضاً به نفس نشستن نامه و بخشی به موضوع انتشار آن توجه داشت. در ارتباط با انتشار نامه (البته با در نظر گرفتن انگیزه‌های انتشاردهندگان) طبیعی است که باید آن را به فال نیک گرفت. این حق مردم است که بدانند در ذهن فرماندهان نیروهای نظامی و نظامی کشور چه می‌گذرد و آنان به چه میزان به محدوده وظایف خود آگاهی دارند. مردم می‌خواهند بدانند که آیا این فرماندهان سوادهای دیگری را نیز در سر می‌پرورانند و آیا خود را مجاز می‌دانند که در روندهای جاری سیاست کشور با تکیه به نیروی قهر خود تأثیر بگذارند یا خیر؟

اما از موضوع انتشار نامه که بگذریم، نفس نشستن نامه توسط فرماندهان و محتوای آن موضوعی محوری است که باید به آن پرداخت. در جوامع مدنی امروز اصل عدم دخالت نیروهای نظامی و انتظامی بصورت یک مجموعه در امور سیاسی، عام و بذریفته شده است. خمینی با اطلاع از این موضوع و با حرف شنی از نیروهای ملی پیرامون خود بود که از همان اوایل انقلاب موضوع عدم دخالت نیروهای نظامی و انتظامی را در سیاست اعلام کرد. با این حال ۲۴ نفر از فرماندهان سپاه «مشترکاً» اقدام به نوشتن نامه‌ای با محتوای تهدیدآمیز به خاتمی کرده‌اند. در این نامه آنان نوشته‌اند که «کاسه» صبرشان لبریز شده است و «تجمل بیش از این» را جایز نمی‌دانند. روزگانی پس از انتشار این نامه و اثراتی که به‌جای گذاشت، رحیم صفوی فرمانده کل سپاه ادعا کرد که این نامه بدون شرکت هوادار خاتمی است و سپاه اهانت به رئیس‌جمهور را تحمل نخواهد کرد، ولی با توجه به ساختار هیرارشی نیروهای نظامی و انتظامی در همه جا و از جمله سپاه پاسداران رژیم نمی‌توان پذیرفت که ۲۴ فرمانده که هر یک مسئولیت جداگانه‌ای دارند بدون حداقل اطلاع فرمانده بالاتر نامه مشترکی را با امضای خود تهیه کرده، مهر «خیلی محرمانه» سپاه

انتشار نامه «خیلی محرمانه»ی ۲۴ تن از فرماندهان ارشد سپاه به خاتمی در نشریات جوان، کیهان و جمهوری اسلامی تبعات زیادی را در دو هفته اخیر به دنبال داشت و واکنش‌های بسیاری را برانگیخت که بعضاً به نفس نشستن نامه و بخشی به موضوع انتشار آن توجه داشت. در ارتباط با انتشار نامه (البته با در نظر گرفتن انگیزه‌های انتشاردهندگان) طبیعی است که باید آن را به فال نیک گرفت. این حق مردم است که بدانند در ذهن فرماندهان نیروهای نظامی و نظامی کشور چه می‌گذرد و آنان به چه میزان به محدوده وظایف خود آگاهی دارند. مردم می‌خواهند بدانند که آیا این فرماندهان سوادهای دیگری را نیز در سر می‌پرورانند و آیا خود را مجاز می‌دانند که در روندهای جاری سیاست کشور با تکیه به نیروی قهر خود تأثیر بگذارند یا خیر؟

اما از موضوع انتشار نامه که بگذریم، نفس نشستن نامه توسط فرماندهان و محتوای آن موضوعی محوری است که باید به آن پرداخت. در جوامع مدنی امروز اصل عدم دخالت نیروهای نظامی و انتظامی بصورت یک مجموعه در امور سیاسی، عام و بذریفته شده است. خمینی با اطلاع از این موضوع و با حرف شنی از نیروهای ملی پیرامون خود بود که از همان اوایل انقلاب موضوع عدم دخالت نیروهای نظامی و انتظامی را در سیاست اعلام کرد. با این حال ۲۴ نفر از فرماندهان سپاه «مشترکاً» اقدام به نوشتن نامه‌ای با محتوای تهدیدآمیز به خاتمی کرده‌اند. در این نامه آنان نوشته‌اند که «کاسه» صبرشان لبریز شده است و «تجمل بیش از این» را جایز نمی‌دانند. روزگانی پس از انتشار این نامه و اثراتی که به‌جای گذاشت، رحیم صفوی فرمانده کل سپاه ادعا کرد که این نامه بدون شرکت هوادار خاتمی است و سپاه اهانت به رئیس‌جمهور را تحمل نخواهد کرد، ولی با توجه به ساختار هیرارشی نیروهای نظامی و انتظامی در همه جا و از جمله سپاه پاسداران رژیم نمی‌توان پذیرفت که ۲۴ فرمانده که هر یک مسئولیت جداگانه‌ای دارند بدون حداقل اطلاع فرمانده بالاتر نامه مشترکی را با امضای خود تهیه کرده، مهر «خیلی محرمانه» سپاه

ارشد سپاه به خاتمی در نشریات جوان، کیهان و جمهوری اسلامی تبعات زیادی را در دو هفته اخیر به دنبال داشت و واکنش‌های بسیاری را برانگیخت که بعضاً به نفس نشستن نامه و بخشی به موضوع انتشار آن توجه داشت. در ارتباط با انتشار نامه (البته با در نظر گرفتن انگیزه‌های انتشاردهندگان) طبیعی است که باید آن را به فال نیک گرفت. این حق مردم است که بدانند در ذهن فرماندهان نیروهای نظامی و نظامی کشور چه می‌گذرد و آنان به چه میزان به محدوده وظایف خود آگاهی دارند. مردم می‌خواهند بدانند که آیا این فرماندهان سوادهای دیگری را نیز در سر می‌پرورانند و آیا خود را مجاز می‌دانند که در روندهای جاری سیاست کشور با تکیه به نیروی قهر خود تأثیر بگذارند یا خیر؟

اما از موضوع انتشار نامه که بگذریم، نفس نشستن نامه توسط فرماندهان و محتوای آن موضوعی محوری است که باید به آن پرداخت. در جوامع مدنی امروز اصل عدم دخالت نیروهای نظامی و انتظامی بصورت یک مجموعه در امور سیاسی، عام و بذریفته شده است. خمینی با اطلاع از این موضوع و با حرف شنی از نیروهای ملی پیرامون خود بود که از همان اوایل انقلاب موضوع عدم دخالت نیروهای نظامی و انتظامی را در سیاست اعلام کرد. با این حال ۲۴ نفر از فرماندهان سپاه «مشترکاً» اقدام به نوشتن نامه‌ای با محتوای تهدیدآمیز به خاتمی کرده‌اند. در این نامه آنان نوشته‌اند که «کاسه» صبرشان لبریز شده است و «تجمل بیش از این» را جایز نمی‌دانند. روزگانی پس از انتشار این نامه و اثراتی که به‌جای گذاشت، رحیم صفوی فرمانده کل سپاه ادعا کرد که این نامه بدون شرکت هوادار خاتمی است و سپاه اهانت به رئیس‌جمهور را تحمل نخواهد کرد، ولی با توجه به ساختار هیرارشی نیروهای نظامی و انتظامی در همه جا و از جمله سپاه پاسداران رژیم نمی‌توان پذیرفت که ۲۴ فرمانده که هر یک مسئولیت جداگانه‌ای دارند بدون حداقل اطلاع فرمانده بالاتر نامه مشترکی را با امضای خود تهیه کرده، مهر «خیلی محرمانه» سپاه

از «گروه‌های فشار» چه خبر؟!

نامه سرگشاده به رئیس‌جمهور

گروهی از فعالین سیاسی ملی و مذهبی داخل کشور با انتشار نامه سرگشاده‌ای خطاب به آقای خاتمی رئیس‌جمهور، از برخورد «غیر فعال» وی در رویدادهای اخیر کشور انتقاد کردند. در این نامه که به امضای حبیب‌الله پیمان، عزت‌الله سبحانی، علی‌اکبر معین‌فر و ابراهیم یزدی رسیده است، ضمن تشریح حوادث دانشجویی اخیر کشور، چنین آمده است: متأسفانه چهار روز گذشت و در طول این روزها، ساعات و دقایقی که سنگین و

کند می‌گذشت، مسئولان و شورای امنیت چیز صدور چند اطلاعیه و کلی‌گویی درباره پیگیری ماجرا و برکناری افراد دون‌پایه و اعلام بازداشت مهم چند ناشناس از گروه‌های فشار، اقدام جدی و مهمی در راستای تأمین نظر دانشجویان صورت ندادند.

برخورد «غیر فعال» رئیس‌جمهور در قبال این رویدادها انتقاد کرده و نوشته‌اند: می‌دانیم که راهی سخت و ناهموار در پیش خواهید

پیشنهاد مجمع نمایندگان ادوار مجلس: برای غلبه بر بحران ستادی از همه نیروهای ملی و مذهبی وفادار به قانون اساسی تشکیل شود

● بهزاد نبوی: موضع «اپوزیسیون قانونی» مسئولانه بود

دوم خرداد نرسیده‌ایم، اما جا دارد از موضوع‌گیری نیروهای اپوزیسیون که برخورد مثبتی با بحران اخیر کردند، ابراز خوشحالی کنیم. نمایندگان ادوار مجلس، اخیراً با انتشار یک بیانیه تحلیلی خواهان تشکیل ستادی برای حل بحران با شرکت نیروهای ملی و مذهبی و تحقق شعار «ایران برای همه ایرانیان» شده‌اند. در بیانیه این نمایندگان پیرامون این پیشنهاد آمده است: مجمع نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی به منظور غلبه بر نارسایی‌ها و گرفتن امکان توطئه از دشمنان دین و ملت تشکیل جمع‌بندی واحدی نسبت به ترکیب نیروهای وفادار به جبهه

بهزاد نبوی یکی از رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در یک موضع‌گیری کم‌سابقه، از مواضع «اپوزیسیون قانونی» در جریان رویدادهای اخیر کشور تقدیر کرد. بهزاد نبوی در این باره گفت: موضع‌گیری برخی از نیروهای ملی و مذهبی در ماجرای کوی دانشگاه را موضعی مسئولانه می‌بینم و احساس نکردم آن‌ها در آن جریان درصدد موج‌سواری هستند. وی در جواب پرسش خبرنگاران در مورد موضع این اطلاعاتی که می‌گوید پس از گذشت هشت ماه هنوز نتوانسته است «سرنخ» قضایا را کشف کند، وزارت اطلاعاتی که ظاهراً عرضه دستگیری یکی از عوامل گروه‌های فشار را نداشته است، در عرض چند روز توانست هر چه «ضدانقلاب» در این کشور هست را شناسایی و سرنخ همه ارتباطات خارجی و داخلی آنان را نیز کشف کند.

داگاه تجدیدنظر حکم دادگاه بدوی مبنی بر محکومیت یک ساله و نیمه حجت‌الاسلام محسن کدیور را تأیید کرد. این حکم به امضای عامری، محسنی اژدای و رازینی رسیده است. محسنی اژدای که در دادگاه اولیه حکم دادستان را داشته است، در دادگاه تجدیدنظر نیز جزو رای‌دهندگان بوده است. کدیور به دنبال دریافت حکم گفته است به هیچ یک از اشکالات حقوقی در مورد حکم دادگاه بدوی توجه نکرده‌اند و یک تصمیم سیاسی گرفته‌اند. به گفته او قوه قضاییه راه انحطاط را می‌پیماید و او که هدف خود را مبارزه با استبداد دینی و نجات جمهوری اسلامی قرار داده است، راه خود را ادامه خواهد داد. کدیور در حاشیه حکمی که به او ابلاغ کرده‌اند نوشته است: «از زندان و فشار چه باک! با لبی خندان و قلبی مطمئن ناشی از ابراز عقیده و حقیقتی که حس را تحمل می‌کنم و حسرت یک آخ را هم به دل قسی اقتدارگرایان تمامیت‌خواه خواهم گذاشت».

حجت‌الاسلام کدیور هم ماندنی شد!



یکشنبه ۲۱ تیر ماه ۱۳۷۸، نیروهای انتظامی و باندهای چماقدار تظاهرات دانشجویان در اطراف میدان ولی عصر را با گاز اشک‌آور مورد حمله قرار داده‌اند

باز هم نمایش‌های نفرت‌انگیز تلویزیونی

خطرناکی را علیه دستگیرشدگان صورت داد و در اطلاعیه‌های خود از ارتباط دستگیرشدگان با گروه‌های خشونت‌طلب در خارج از کشور، آشوب‌طلبی و شورش‌گری آنان سخن گفت. دبیر شورای عالی امنیت ملی «اشوب‌گران» را به اعدام تهدید کرد. از منوچهر محمدی و مهاجری‌نژاد و همچنین هشت‌الله طبرزدی که از مدت‌ها پیش در زندان به سر می‌برد، به عنوان عوامل اصلی «فتنه»‌های اخیر نام برده شده و تبلیغات علیه آنان متمرکز شد. دو روز بعد، با پخش فیلم اعتراضات منوچهر محمدی و سپس غلامرضا مهاجری‌نژاد از سیمای جمهوری اسلامی بار دیگر سناریوی رسوا و افشا شده نمایش‌های تلویزیونی تکرار شد. منوچهر محمدی در اعترافات تلویزیونی خود تلاش

بر گزارش‌های موجود نیروهای امنیتی - اطلاعاتی رژیم در جریان سرکوب جنبش اخیر دانشجویان بیش از هزار تن را دستگیر کرده و روانه شکنجه‌گاه‌های قرون وسطایی کردند. بخشی از آنها اندکی بعد آزاد شدند، اما جمع کثیری از دانشجویان تحت فشارهای شدید روانی و شکنجه‌های جسمی قرار گرفتند. روشن است او باوش و شکنجه‌گرانی که در حمله به خوابگاه، دانشجویان در برابر چشم همگان چنان فجایع دلخراشی آفریدند، در سلول‌ها و اتاق‌های شکنجه و دور از چشم اغیار چه بر سر دستگیرشدگان می‌آوردند. همزمان با گسترش موج دستگیری‌ها که شامل گروهی از زندانیان سیاسی سابق نیز شد، وزارت اطلاعات، تبلیغات و پرونده‌سازی

بازداشت یک روزنامه‌نگار دیگر

مهاجرانی وزیر ارشاد خبری نیست. روزنامه نشاط در بررسی «اقدام تازه محافظه‌کاران برای تهدید روزنامه‌نگاران اصلاح‌طلب» نوشت که وزارت ارشاد در تعطیلی به سر می‌برد. به نوشته این روزنامه «از همان روزی که سید عطاءالله مهاجرانی با همان لیخنده مشهورش از آخرین جلسه مجلس قبل از تعطیلات تابستانی بازگشت و ابراز امیدواری کرد که تصویب اصلاحیه قانون مطبوعات منجر به بسته شدن فضای مطبوعاتی نشود تاکنون از او خبری نیست. در سراسر ده روز ماجراهای ناشی از تعطیلی روزنامه سلام، او یا در سفر به خارج از کشور به سر می‌برد و یا سکوت اختیار کرده بود، سکوتی که حتی دفاع کمرنگ شهیدی در مجلس مساحبه مطبوعاتی نتوانست آن را جبران کند.

بازداشت کاظم شکری، مسئول صفحات داخلی روزنامه صبح امروز، پس از توقیف روزنامه سلام، دومین اقدامی است که مستبدین پس از تصویب قانون جدید مطبوعات جهت اعمال فشار بر روزنامه‌های اصلاح‌طلب به آن دست زدند. شکری به دنبال چاپ مقاله‌ای که تخطی به مبانی دین اسلام و قرآن نامیده شده است، بازداشت شد. به نوشته روزنامه‌های چاپ تهران در چند سال اخیر این نخستین موردی است که یک خبرنگار به صرف چاپ مقاله‌ای بازداشت می‌شود. مقاله‌ای که منجر به دستگیری شکری شده است: «دو خط موازی همدیگر را قطع نمی‌کنند مگر خدا بخواهد» نام دارد که خوانندگان این روزنامه می‌باشد.

از این جنبش باید دفاع کرد!

ادامه از صفحه اول
راهی جز بیان این انتقادات و مخالفت‌ها از طرق «تندر وانه» وجود دارد؟ بسیاری از حوادث روزهای اخیر در ایران این نتیجه را گرفته‌اند که اصلاحات حکومتی در ایران به بن‌بست رسیده است. ما با این ارزیابی موافق نیستیم اما نمی‌توان این حقیقت را نادیده گرفت که این حوادث نشان داد مرزهای این اصلاحات متأسفانه بسیار تنگ است و حاملان عمده آن نه می‌خواهند موضع خود را در برابر ستون اصلی استبداد در ایران یعنی ولایت فقیه تغییر دهند و نه حاضرند به آن چه در مورد «حق مخالف» می‌گویند، به ویژه در شرایطی که پذیرش این حق شهامت و شجاعت و پرداخت هزینه‌های گزاف می‌خواهد، وفادار بمانند. مواضع منفی و غیرقابل دفاع بخش عمده جریان اصلاح‌طلب حکومتی، تردیدها در مورد جنبش اعتراضی و رادیکال جوانان و دانشجویان ایران را حتی به صفوف بخشی از نیروهای خارج از حکومت و اپوزیسیون نیز مسریت داده است. در این روزها سخنان و اظهارنظرهای بسیاری در مورد ناپایداری که دانشجویان به آن‌ها تن ندادند و مرزهایی که شکستند، به گوش می‌رسد و تلاش‌هایی که برای «آرام» نگاه داشتن دانشجویان صورت گرفت با افتخار اعلام می‌گردد. ما با این مواضع نیز موافق نیستیم. کنگره پنجم سازمان ما در بررسی مناسبات جریان اصلاح‌طلبی حکومتی و جنبش‌های مردمی، تأکید کرد باید علیه وابسته شدن جنبش‌های مردم به جناح‌های حکومتی مبارزه کرد. این یک اصل بسیار اساسی برای دفاع از استقلال این جنبش‌هاست. مبارزات، مطالبات و حرکات مردم ایران نباید با حد تحمل هیچ یک از جناح‌های رژیم و از جمله با خواست‌ها و انتظارات

هدف ترکیه از حمله به ایران چیست؟

به قصد سرکوبی مبارزان پ.کا.کا به شمال عراق تجاوز کرده است. بهانه تجاوز این بوده است که رژیم عراق بر شمال کشور تسلطی ندارد و این مکان جولانگاه مخالفان حکومت ترکیه شده است. این رژیم هم چنین ادعا می‌کند که پ.کا.کا پایگاه‌هایی در خاک ایران داد. ظاهراً رژیم ترکیه و ارتش آن با توجه به رویدادهای اخیر کشور ما به این ارزیابی رسیده‌اند که درگیری‌های داخل کشور موضع نیروهایی را نیز که حفاظت از مرزها را به عهده دارند ضعیف کرده است و آنان می‌توانند به عملیات ایذائی معینی دست بزنند تا از یک سو میزان واکنش حکومت ایران را مورد سنجش قرار دهند و از سوی دیگر به نیروهای پ.کا.کا پیام دهند که در ترکیه و اطراف آن جای امنی برای آنان وجود ندارد. پاسخ به خواست‌های زیادت‌طلبانه ناسیونالیست‌های افراطی ترکیه که در انتخابات اخیر آن کشور قدرت بیشتری یافته‌اند و اشاره‌ای به محافل حاکمه جمهوری‌های قفقاز و آسیای میانه که چه کشوری در منطقه دارای قدرت فائقه است و حرف اول را می‌زند، نیز احتمالاً از دیگر دلایل بی‌پروایی اخیر رژیم ترکیه می‌باشد. شاید هم رژیم ترکیه هم چون رژیم حاکم بر ایران راه خروج از بحران‌های داخلی را در درگیری‌های بحرانی منطقه‌ای یا جهانی می‌جوید.

مقامات جمهوری اسلامی هم حداکثر از ترکیه خواسته‌اند که عذرخواهی کند و توضیح دهد که چگونه چنین اتفاقی افتاده است، اما از پرداخت غرامت به سازماندهای جان باختگان و جبران خسارات مالی وارد شده سخنی به میان نیامده است. یکی از مقامات نظامی رژیم تلویحاً ترکیه را تهدید کرد که ممکن است جمهوری اسلامی به ترکیه حمله نظامی کند و اجویت نیز صریحاً هشدار داد که ترکیه ارتشی منسجم دارد و کسی خیال ماجراجویی به سرش نزند. در کنار تهدیدات مستقیم، کوشش‌های مسالمت‌جویانه دیپلماتیک نیز از جانب مقامات وزارت خارجه دو کشور ادامه یافت و وزرای خارجه دو کشور در جریان کنفرانس بالکان با یکدیگر دیدار کردند و دمیرل اظهار داشت که برای آزادی ۲ سرباز دستگیر شده با خاتمی تماس خواهد گرفت، اما بحران روابط دو کشور هنوز فروکش نکرده است و احتمال تداوم آن متفی نیست. حال باید دید چه شده است که ترکیه جرئت می‌کند به تحریکاتی این چنینی دست زند. رژیم مستظهر به محافل نظامی ترکیه در سال‌های اخیر ثابت کرده است که به موازین شناخته شده بین‌المللی چندان پایبند نیست و از اعمال خشونت و تجاوز برای رسیدن این یا آن هدف سیاسی خود ابائی ندارد. این رژیم در سال‌های اخیر بارها

یکی از حوادث هفته‌های پررویداد اخیر تجاوز هوانی و زمینی ارتش ترکیه به خاک میهن ما در روزهای ۲۷ و ۳۰ تیرماه بود. در ساعات اولیه بامداد روز یکشنبه ۲۷ تیرماه چهار فروند هواپیمای ارتش ترکیه به یک پایگاه نظامی در نقطه‌ای مرزی و چادرهای عشایر در عمق پنج کیلومتری کشور حمله کردند و این نقاط را مورد حمله موشکی قرار دادند که در اثر آن ۵ نفر کشته و ۱۰ نفر زخمی شدند. به گفته مقامات جمهوری اسلامی روز ۳۰ تیرماه نیز نیروهایی از ارتش ترکیه در منطقه‌ی مرزی قطور قصد ورود به خاک ایران را داشته‌اند که این حمله دفع شد و متعاقب آن ۲ سرباز ترکیه به اسارت رنیش جمهوری جمهوری اسلامی درآمدند. وقوع این حملات درست یک هفته بعد از روزهای پرحادثه ۱۸ تا ۲۳ تیرماه، بسیار قابل تأمل است. ترکیه تاکنون از زبان دمیرل رئیس جمهور، اجویت نخست‌وزیر، وزیر خارجه و اعضای هیاتی که مسئول پیگیری این رویدادها شده‌اند، مواضع متناقضی را ابراز کرده است. برخی از اساس منکر تجاوز به خاک ایران شده‌اند و گفته‌اند که به قصد سرکوب چریک‌های حزب کارگران کردستان (پ.کا.کا) وارد خاک عراق شده‌اند و بعضی تلویحاً پذیرفته‌اند که وارد خاک ایران شده‌اند و گفته‌اند حاضرند در صورت اثبات تجاوز عذرخواهی کنند.

اصلاح‌طلبان محدود شود، جوانان و دانشجویان ایران با شش روز تظاهرات بی‌سابقه خود همه آزادی‌خواهان ایران را در برابر این تصمیم قرار دادند که بین خواست‌های اصلاح‌طلبان حکومت و مطالبات مردم ایران، آن‌جا که در تضاد قرار می‌گیرند، باید دست به انتخابی سرنوشت‌ساز زد. این شش روز نشان داد که این تضاد می‌تواند به وجود بیاید و به هیچ وجه ساخته و پرداخته ذهن بدبینان نیست. موضع سازمان ما در این شرایط همواره جانبداری از مطالبات مردم بوده است. سیاستی که ما برمی‌گزینیم، بیش از این که موافق محدود کردن مطالبات جنبش‌های مردمی باشد، دعوت اصلاح‌طلبان به اقدامات قاطع‌تر است. سرکوب جنبش دانشجویان و ناموفق ماندن آن در رسیدن به خواست‌های خود را می‌توان دلیلی بر تندروی آن و خارج شدن آن از سطح ظرفیت نیروهای موجود و موثر در جامعه دانست، اما می‌توان آن را نتیجه تزلزل، عقب‌نشینی و پاپس کشیدن اصلاح‌طلبان حکومت نیز ارزیابی کرد. ما با این ارزیابی دوم موافقیم و بر این نظر نیستیم که تندروی دانشجویان یک «پیروزی بزرگ» را ناممکن کرد. برای چندمین بار در ایران تزلزل و در این مورد متأسفانه همصدایی اصلاح‌طلبان و به ویژه آقای خاتمی با سرکوب‌گران، یک موقعیت بزرگ تاریخی را برای وارد آوردن شکست‌های سنگین بر محافظه‌کاران برپا داد.

جنبش دانشجویی تیر ماه هشدار می‌دهد که هر کس می‌تواند آن را به گونه‌ای بفهمد. برای ما این جنبش یادآور این حقیقت است که روند اصلاحات در حکومت، پاسخگوی انتظارات مردم و نیازهای جامعه ما نیست، نیرویی که ما انتظار آن را داشته‌ایم و برای ایجاد آن مبارزه کرده‌ایم، هر چند با خطاها و اشتباهات خویش، اینک سربرآورده است. باید با همه توان به تقویت آن پرداخت و کوشید فریاد مخالفت با ولایت‌فقیه در ایران برطنین‌تر شود.

رفیق دوست از ریاست بنیاد مستضعفان برکنار شد

نیرومندی دارد. هنوز معلوم نیست خاتمه‌ای به چه دلیل این درخواست یار غار و محرم اسرار خویش را ناشنیده گرفته است. دلیل برکناری رفیق‌دوست از ریاست بنیاد مستضعفان، تمام شدن دومین دوره مسئولیت وی در این بنیاد عنوان شده است، اما در پشت‌پرده دلایل دیگری وجود دارد که هنوز کسی در مورد آن توضیحی نداده است.

فرد دیگری تمام شد، از جمله بزرگ‌ترین اختلاس‌های تاریخ کشور ما به شمار می‌رود. خاتمه‌ای در فرمان خویش همه این «خدمات» رفیق‌دوست را مورد پشتیبانی قرار داد و از او صمیمانه حمایت کرد. رفیق‌دوست یکی از عوامل مهم جناح ضداصلاحات و دشمن آزادی در ایران است. هفته پیش عسگرولادی رهبر جمعیت موقوفه اسلامی و از حامیان اصلی رفیق‌دوست فاش کرد که از خاتمه‌ای خواسته بود تا رفیق‌دوست را برکنار نکند، اما وی با این خواست او موافقت نکرد. جمعیت موقوفه اسلامی بر بنیاد مستضعفان نفوذ بسیار

محسن رفیق‌دوست، رئیس بنیاد مستضعفان بنا بر فرمان خاتمه‌ای از این مقام برکنار شد و محمد فروزنده به جای او نشست. محسن رفیق‌دوست در مدت ده سال ریاست خود بر بنیاد مستضعفان، این بنیاد را به یکی از بزرگ‌ترین واحدهای اقتصادی تبدیل کرد و بر بسیاری از کارخانه‌ها، تأسیسات و شرکت‌ها چنگ انداخت. سوءاستفاده بی‌سابقه، چپاول اموال «بیت‌المال» و فساد از جمله یادگارهای او در مدت ریاستش بر بنیاد مستضعفان است. اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی که چند سال پیش با همدستی مستقیم او از این بنیاد صورت گرفت و به نام برداش و

انصار حزب‌الله اسلحه می‌خواهد!

عنوان «ضابط آزاد» و انقلابی اختیاری کسب کنند تا راساً به برخورد با عناصر «ضدانقلاب» و مشکوک و بازرسی منازل و ادارات اقدام کنند. بسیاری از اعضای انصار حزب‌الله هم‌اکنون نیز مسلح هستند و در حمله به تظاهرات و اجتماعات مخالفین از اسلحه سرد و گرم استفاده می‌کنند. انصار حزب‌الله چنان با باندی در نیروهای انتظامی و سایر ارگان‌های سرکوب حکومت به هم آمیخته‌اند که بسیاری از آگاهان انصار را اساساً اعضای این نهادها می‌دانند که در موقع لزوم تنها لباس نرم خود را به لباس شخصی تبدیل می‌کنند. با این حال این تقاضا را باید تعرضی سیاسی دانست که این نیروی سرکوبگر به برکت حمایت‌های همه جانبه آقای خاتمه‌ای به آن دست زده است. آن‌ها پاداش سرکوب دانشجویان را از «آقای خود می‌خواهند!

هزمان با قدرت‌نمایی اوپاش حزب‌الله در خیابان‌ها که به دستور خاتمه‌ای صورت گرفت، نشریه «بائانات» ارگان انصار حزب‌الله در یک مقاله بی‌امضا، که منعکس‌کننده نظرات و خواست‌های این جماعت سرکوبگر است، خواهان مسلح شدن انصار حزب‌الله شد. در این مقاله از مقامات جمهوری اسلامی خواسته شده است تا علاوه بر مسلح ساختن انصار، به آنان اجازه ورود به اماکن، منازل و ادارات، به تشخیص خود، داده شود! به نوشته ماخانه فوق، «طرح تسلیم حزب‌الله» بیش از ده سال است در شورای عالی امنیت ملی مطرح شده است. عنوان این مقاله «تحولات جاری کشور، در جست و جوی استراتژی و تاکتیک» است. مطابق این طرح بسیج و جریانهای مشکل حزب‌الله باید تقویت شوند و در پیوند با دادگاه‌های انقلاب به

خبرنگار روزنامه زن هم بازداشت شد

به نوشته روزنامه نشاط، خانم کاملیا انتخابی‌فر، خبرنگار سابق روزنامه «زن» نیز بازداشت شده است. بنا بر این گزارش، خانواده وی از سرنوشت او اطلاعی ندارند و مقام‌های مسئول نیز از دادن هرگونه اطلاعی در مورد سرنوشت او و حتی تأیید خبر بازداشتش خودداری کرده‌اند.

رویدادهای ۱۸ تیر و روزهای پس از آن و مواضع و واکنش‌های نیروهای مختلف سیاسی در قبال این رویدادها، بررسی و توجه ویژه‌ای را می‌طلبد.

(۱)

از ویسژگی‌های بارز جنبش ۱۸ تیر دانشجویان این بود که برای اولین بار در سال‌های اخیر، ده‌ها هزار تن در تظاهرات خود، هاله کاذب تقدسی را که پیرامون رهبری نظام اسلامی ایجاد شده بود در هم دریدند و شخص ولی‌فقیه را به عنوان پشتیبان و مبدأ جنایات اخیر و ناسامانی‌های کشور هدف قرار دادند. شعار «خامنهای حیا کن، مسکلت را رها کن» فریاد فروخته میلیون‌ها ایرانی است که از گلولی هزاران دانشجو جان به لب رسیده‌ترین جهانی یافت. خلاف دوم خرداد که مردم با رای اثباتی خود به کاندیدای رقیب کاندیدای ولایت فقیه، مخالفت خود را با هنجارها و سیاست‌های جاری در جمهوری اسلامی نشان دادند، این بار هزاران دانشجو مستقیماً ولایت و رهبری را نفی کردند. از این زاویه جنبش ۱۸ تیر در جایگاه تداوم دوم خرداد و فرازی دیگر از همان روند است. از این پس پارامتر و نیروی جدید علناً در مقیاسی اجتماعی وارد عرصه سیاسی کشور ما شده است. نیرویی که چهارچوب‌های تعیین شده و خط قرمزهای ترسیم شده را نمی‌پذیرد و بر آن است که طرحی نو درافکند. دیگر این واقعیت را نه اصلاح‌طلبان درون و پیرامون حکومت و نه هیچ نیرو و فکر دیگری نمی‌تواند نادیده بگیرد.

فکری که می‌کوشید جنبش دوم خرداد را در محصول آن، آقای خاتمی و اصلاح‌طلبان حکومتی تعریف و خلاصه کند، آن را آفریننده ۲ خرداد معرفی کند و پتانسیل عظیم نیروی خواهان تحول در جامعه ما را نبیند و یا لاپوشانی کند اینک مجبور به انتخاب در صحنه مشخص و معین سیاسی است.

(۲)

بسیار خطا و مغرضانه خواهد بود اگر جنبش

جنبش ۱۸ تیر:

چند نکته و یک هشدار

فریدون احمدی

۱۸ تیر دانشجویان صرفاً از نظر شکل بروز آن و به مثابه یک تاکتیک مورد قضاوت قرار گیرد. اینکه دانشجویان به خاطر عدم ایجاد شکاف در حرکت یک‌پارچه دانشجویی و عدم سوءاستفاده نیروهای سرکوب‌گر درست‌تر این بود که در آن روز، سه‌شنبه معروف، در دانشگاه می‌مانند، موضوعی است واقعی و قابل بحث. انعطاف در تاکتیک، عقب‌نشینی و سازش ضرور امری است در ظرفیت جنبش دانشجویی و جنبش سیاسی که حتی در رادیکال‌ترین مقاطع و فازهای آن نیز سبزه پس از انقلاب وجود داشته است. از نمونه‌های بارز آن تخلیه دفاتر سازمان دانشجویان پیشگام به هنگام حمله سراسری عوامل رژیم و اوپاش حزب‌الله در آغاز انقلاب فرهنگی در سال ۵۹ است. اما نقد ونفی یک تاکتیک تفاوت بنیادی دارد با نفی یک پتانسیل عظیم اعتراضی و نفی نیرویی که در چارچوب شیوه‌ها، منش، هنجارها و اهداف اصلاح‌طلبان حکومتی نمی‌گنجد و خود را محصور نمی‌کند.

جنبش ۱۸ تیر برآمد بخشی از همان نیروی بزرگ اجتماعی و تاریخی در کشور ماست که در چهره‌های گوناگون چپ و ملی‌گرایسی از انقلاب مشروطه بدین سو در راه مدرنیسم و قسماً برای آزادی، علیه سنت‌گرایی و پاسداران جامعه سنتی مبارزه کرده است. ۱۸ تیر فریاد آشکار و پرتین نیرویی بود که طرفدار جدی است. دین از حکومت و خواهان دموکراسی است. فریاد حضور مجدد و علنی نیروی لائیک

دموکراتیک کشور ما پس از سرکوب‌ها و کشتارهای هولناک دو دهه اخیر است. آری در لحظه کنونی این نیرو فاقد رهبری سیاسی آزموده است و این جنبش را از همین زاویه، نداشتن و یا ضعف رهبری آن مورد حمله قرار می‌دهند و بویژه از طریق حمله به مسئولین برخی تشکلهای دانشجویی همچون طبرزدی و منوچهر محمدی و مهاجری‌نژاد می‌کوشند موجودیت آن نیروی عظیم را نفی کنند و بپوشانند و کل حرکت آن ده‌ها هزار جوان را مشکوک جلوه داده حتی توطئه نیروهای راست و تمامیت‌گرا قلمداد کنند. در این زمینه همچنین برخی روزنامه‌های موسوم به مدافعین «جبهه دوم خرداد» و برخی افراد و نشریات سیاسی خارج از طیف اصلاح‌طلبان اسلامی که خود را با مواضع بخشی از حکومت تنظیم می‌کنند و رهبری سیاسی اصلاح‌طلبان را پذیرفته‌اند، به طور ضمنی و یا صراحتاً این افراد را مشکوک و ساخته و پرداخته جریانات تمامیت‌گرا و سرکوب‌گر و امنیتی - اطلاعاتی خواندند. برای آنها ناگهان دوباره نمایش‌ها و اعترافات تلویزیونی اعتبار پیدا کرد. شک نیست در این میان سیاست‌گذاران امنیتی و وزارت اطلاعات و «محاقن» کذایی سخت در کار بوده‌اند و توطئه گرانه و با برنامه‌ریزی امیال و اهداف خود را پی می‌گرفتند. بویژه رد پایشان در آتش زدن‌ها و تخریب‌ها آشکار است. اما، توطئه‌گری و فتنه‌انگیزی بر بستر یک جنبش، اساساً با توطئه دانستن یک حرکت و جنبش تفاوت دارد

و هر یک به جنس و مقوله‌های مجزا تعلق دارند.

(۳)

جنبش ۱۸ تیر در عین حال چالشی بود علیه اصلاح‌طلبی به سبک وروال و منطلق آقای خاتمی و اصلاح‌طلبان درون حکومت که سرعت‌شان در پیشبرد اصلاحات نامتناسب است با نیازهای جامعه، پایبندی‌شان به حقیقت و شعارهای اصلاح‌طلبانه مشروط و مقید است به حفظ نظام و در نتیجه ناکارآمد و دست و پا شکسته، روششان متکی است بر چانه‌زنی و بده‌بستان در بالا و پشت پرده و نه علنیت و اتکا به مردم و نیروی بزرگ تحول‌طلب.

دانشجویان در ۱۸ تیر اعتراض خود به این روش‌ها و تقیدها و چارچوب‌ها و گسست از پذیرش رهبری سیاسی جناح اصلاح‌طلب حکومت را فریاد کردند.

این پیام و این فریاد را آیا آن نیروها و اصلاح‌طلبان درون جنبش و اپوزیسیون نیز که در عمل تمام امید و نگاه‌شان به تحولات در بالا و اصلاح نظام است و نه فراتر رفتن و در هم شکستن چارچوب‌های آن خواهند شنید؟ و اگر شنیدند و زمانی که شنیدند، جایگاه خود را در کنار کدام نیروی اجتماعی - سیاسی انتخاب خواهند کرد؟ نیروی فرارفتن یا نیروی شکوفایی؟ فردا برای تصمیم‌گیری دیر است.

(۴)

خاتمی و اصلاح‌طلبان درون حکومت پیام

دانشجویان معترض را دریافتند و متأسفانه به جای همراهی با بخشی از خواسته‌های آنان و همگامی، در عین حال تلاش برای تعدیل حرکت دانشجویان متناسب با مواضع خود، در مبارزه تبلیغاتی علیه دانشجویان، با جناح رقیب هم‌آوا و همسو شده و با کنار کشیدن خود راه را برای سرکوب آنان باز کردند. دانشجویان «غیرخودی» بدون سپر دفاعی، تنها در برابر آدم‌خواران قرار گرفتند. اکثر روزنامه‌های «جبهه دوم خرداد» نیز کم و بیش چنین عمل کردند. بدین‌سان در یک تندپیچ از سوی اصلاح‌طلبان درون و پیرامون حکومت یک انتخاب صورت گرفت. این انتخاب بدون عواقب نخواهد بود و در صورت تداوم به بروز انشعاب و تجزیه در نیروی اصلاح‌طلب اسلامی منجر خواهد شد.

وجه مشترک نیروی تمامیت‌گرا یا اصلاح‌طلبان درون حکومت در قبال جنبش ۱۸ تیر دانشجویان، احساس وحشت مشترک بود نسبت به خارج‌شدن زمام امور و کنترل حرکت. و این به اعتقاد من جان‌مایه توافق‌های شامگاه سه‌شنبه معروف بین رهبران نظام و سران جناح‌ها را تشکیل می‌دهد. منفرد کردن و سرکوب غیرخودی‌ها تصمیم مشترکی بود که در اجلاس مزبور سران سه قوه و خامنهای اتخاذ شد. در این اجلاس خاتمی، دانشجویان معترض و اعتماد مردم تحول‌طلب را وانهاد و در مقابل چه به دست آورد؟ شاید تنها در اسمان ماندن «خودی»‌ها از تعرض آن «خودی»‌های دیگر در این دور مناقشات.

و هشدار اینکه گذار از چارچوب‌ها و نظام سیاسی جمهوری اسلامی یک نیاز غیر قابل انکار، مبرم و یک ضرورت حیاتی است و سیر به سوی یک نظام مردم‌سالار چه با اصلاح‌طلبان و چه بدون آنان طی خواهد شد اما شانس‌های تاریخی ملت ما برای مسالمت‌آمیز بودن این راه تکرارشدنی نیست. اصلاح‌طلبان اسلامی در این زمینه نقش و مسئولیتی جدی بر عهده دارند.

نیروهای خودی و غیرخودی باور دارند و تنها تحت کشش و واکنش با این جریان اصلاح‌طلبی عمومی است که امکان دارد، هرچه بیشتر این حلقه تنگ گسترش یابد تا آنجا که همه مردم را در برگیرد.

سرکوب‌های سال‌های شصت ما را فرسوده کرده است و تجربه تلخ حمایت ما از نیروهای خط امام در اوایل دهه شصت، تصمیم‌گیری را برای ما دشوار نموده است و آماده‌ایم تا از یک طرف به طور کامل در مقابل جناح اصلاح‌طلب درون حاکمیت قرار بگیریم و با برای بار دیگر در این جنبش درون حکومتی غرق شویم. باید بپذیریم که مبارزه‌های دیگر در جامعه آغاز شده است و جناح اصلاح‌طلب درون حکومت تنها بخشی از این جنبش عمومی اصلاح‌طلبی است، باید حق خود بدانیم که در مورد حوادث مهین خودمان اظهار نظر کنیم و با استفاده از امکانات قانونی و واقعی که در اختیار قرار گرفته است و نه آن چنان که از طرف برخی از هواداران طراز بالای خاتمی گفته می‌شود که نوار باریکی از آزادی وجود دارد که منحصر به دوستان ایشان است و بعداً انشالله فرصت استفاده برای دیگر فرا می‌رسد، حداکثر استفاده را بنماییم. شاید با بیان اندیشه‌های خودمان و توضیح آن در سطح جامعه و اقدام عملی برای سازمان‌یافته‌تر شدن تلاش‌های اصلاحات عمیق‌تر و ساختاری، بتوانیم به سهم خودمان از تکرار حوادث تلخی نظیر آنچه در دو هفته اخیر شاهد آن بودیم، ممانعت کنیم.

شاید اقدامات مختاری و پوینده و استفاده آنان از امکانات واقعی موجود در جامعه ایران بیش از بسیاری از فعالیت‌های اپوزیسیون در پشت درهای بسته و محیط‌های کوچک منشا اثر بوده است. آنان نیز در کفایت خسونت در مملکت خود دفاع می‌کردند و نشان دادند که برای این کار به جسارتی بیش از آنچه در تصور بگنجد نیاز است.

باید مشوق تمام کسانی باشیم که به جنبش اصلاح‌طلبی عمومی می‌پیوندند، حسق خود می‌دانند که نظرات خود را هرچند با نظرات جناح اصلاح‌طلب درون حاکمیت اصطکاک داشته باشد، بیان کنند. باید از محدوده تنگ خود خارج شویم و با چشم‌پوشی از شعارهای پرطمطراق به جریان واقعی اصلاح‌طلبی عمومی ایران بپیوندیم.

اپوزیسیون و جنبش اصلاح‌طلبی عمومی

سیامک - الف

پیش رود. این جناح از یک طرف نمی‌تواند به احزاب سیاسی مستقل اجازه فعالیت دهد چرا که نگران آن است، عملاً سکان از دست ایشان خارج گردد و از طرف دیگر این جناح جز این حربه، حربه دیگری برای مهار خسونت در مقابل جناح محافظه‌کار ندارد. آنان تا به حال ترجیح داده‌اند عمدتاً از احرام فشار افکار عمومی برای به عقب راندن جناح محافظه‌کار استفاده نمایند (تاکید بیش از اندازه بر انتشار روزنامه به عوض سازمان دادن احزاب، می‌تواند نشانه‌ای از این سیاست باشد).

امروز هرچند اغلب فعالین سیاسی از روش‌های آرام سیاسی برای تحقق اهداف این جنبش سخن می‌گویند، اما شاید تمایل این افراد کاملاً واقع‌بینانه نباشد. چرا که عملاً بخش‌های حساس تر جامعه و بویژه جوانان، در مقابل این شل و سفت شدن‌ها از خود واکنش نشان خواهند داد. جوانان به حسب شرایط خود کمتر صبورند و دانشجویان به عنوان فعال‌ترین بخش آنان، عملاً آماده هستند که به اقداماتی تندروانه متوسل شوند. حوادث اخیر نشان داد که، در شرایط به غایت بفرنج قرار گرفته‌ایم و با تلنگری، اختیار از دست خارج خواهد شد. هیچ غیرمنتظره نخواهد بود، اگر در شش ماه دیگر، شاهد درگیری‌های کمابیش مشابه با حوادث اخیر باشیم و حتی توان امکان گسترش آن را به بخش‌های دیگر جامعه نظیر کارگران و کارمندان نادیده گرفت، چرا که فشارهای فزاینده به طور طبیعی آنان را به اعتراض کردن وامی‌دارد و عدم سازمان‌یافتگی و مشخص نمودن خواسته‌ها، امکان گفتگو و مذاکره را منتفی و این امکان را پدید می‌آورد که به درگیری‌های خسونت‌آمیز و تلخ منجر گردد.

دو ارزیابی بیشتر وجود ندارد، یا باید بپذیریم این نمایش‌های خسونت‌آمیز خیابانی زائیده سیاست‌های اسرائیل و آمریکا (به قول خاتمی‌ها) و یا عناصر تندروی حزب‌اللهی (به

عرصه‌های مختلف عملاً جناح خاتمی را پیش برانند (نمایش حضور دانشجویان در مراسم گفتگو با رئیس جمهور، یکی از نمونه‌ها است). بسیاری از افراد، حوادث و رسانه‌ها در این میان به تعمیق جنبش اصلاح‌طلبی کمک کردند. قتل‌های سیاسی سال گذشته، از جانب محافظه‌کاران هرچند چندین تن از شریف‌ترین کامیاب‌شده‌ها و فعال‌ترین روشنفکران مستقل از بهترین نمونه‌های آن هستند. با تعمیق و مشخص‌تر شدن ابعاد خواست‌های مردم، خاتمی و جناح اصلاح‌طلب بدین تلاش برای حفظ حمایت مردم و بخصوص جوانان از یک طرف و عدم درگیری مستقیم با جناح محافظه‌کار متناصل مانده‌اند. از یک سو با تعمیق و مشخص‌تر شدن خواسته‌ها مردم از خاتمی می‌خواهند که در بهبود شرایط اقدامات عاجل نماید و از طرف دیگر جناح محافظه‌کار خواهان توقف اقدامات اصلاحی هستند.

وقایع دو سال گذشته نشان می‌دهد که جناح محافظه‌کار اینک هوشیارانه تلاش می‌کند تا از تردید خاتمی و جناح اصلاح‌طلب در توسل جستن به نیروی سازمان‌یافته مردم، حداکثر استفاده را بنماید و خاتمی و هواداران وی را هرچه بیشتر در منگنه این تضاد له نموده و از اعتبار ساقط نماید (موضع‌گیری خاتمی در حوادث اخیر نشان از موفقیت نسبی این جناح دارد). هرچند خاتمی و جناح هوادار وی در سه مورد، پیگیری قتل‌های سیاسی سال گذشته، برگزاری انتخابات آزادانه‌تر شهر و روستا و مطبوعات آزادتر، موفقیت‌های جدی به دست آوردند، اما محدودیت آنها، به ایشان اجازه نمی‌دهد که به طریق سازمان‌یافته و گسترده به مردم تکیه نمایند. این جناح علی‌رغم آنکه از جامعه مدنی سخن می‌گوید، عملاً در طول سال گذشته، کمتر در تحقق‌بخشیدن به نهادهای بنیادین جامعه مدنی از طریق مسالمت‌آمیز به

برای آنانکه سال‌ها بر ایشان گذشته است و تجربه انقلاب بهمین راه در پشت سر دارند و عمیقاً خطرات تعیین سرنوشت یک ملت در خیابان‌ها را حس می‌کنند، یک نتیجه‌گیری ساده بوجود آمده است «ما ترجیح می‌دهیم که سرنوشت مملکت در خیابان‌ها تعیین نگردد»، این افراد، در حقیقت به این امر توجه دارند و معتقدند که بسیاری از نهادهای جامعه مدنی در ایران مستقر گردیده و از جمله امکان حل مسائل از طریق گفتگوی متفکرانه در محیطی آرام، در ایران میسر است و ما باید تلاش کنیم که هرچه بیشتر این امکان را به واقعیت تبدیل کنیم. به گمان من این دوستان نمی‌توانند بطور کلی مخالف هرگونه نمایش خیابانی باشند، بلکه برآنند که نمایش‌های خیابانی چنانچه به مهم‌ترین راه مبارزه تبدیل گردیده و روش‌های موثرتر و کارآتر نایده‌گرفته شود، می‌تواند به آسانی اسیر احساسات گردیده و به ضد خود بدل شود.

اما وضعیت در ایران چگونه است؟ مردم در انتخابات مجلس پنجم و انتخابات ریاست جمهوری (دوم خرداد ۷۶) نشان دادند که خواهان تغییرات اساسی در نظام سیاسی ایران هستند. رای به خاتمی و حمایت گسترده از وی و حامیان او از طرف اکثریت قریب به اتفاق صاحب‌نظران سیاسی تنها به معنی رای به تغییرات اساسی تلقی گردید. تغییراتی که نه محدوده آن مشخص بود و نه زمان‌بندی معینی داشت. زمانی مجاهدین انقلاب اسلامی نوشتند که «انتخاب خاتمی آخرین چاره جمهوری اسلامی برای بقا بوده است». این ارزیابی بغایت صحیح و هوشیارانه بود و هوشیارانه‌تر از آن انتخاب چهره‌ای مانند خاتمی از جانب عناصر جناح اصلاح‌طلب (خط امام سابق) برای حضور مجدد در صحنه سیاسی ایران است. چرا که ایشان با ارزیابی صحیح از نتایج انتخابات مجلس پنجم، به عوض انتخاب افرادی نظیر مسوسوی و یساکروبی که می‌توانست با عکس‌العمل مناسبی روبرو نشود، خاتمی که چهره‌ای کمتر سیاسی بود را برگزیدند.

اما بلافاصله پس از انتخاب خاتمی درگیری به مراتب جدی‌تر و اساسی‌تری شروع به رشد نمود. مردم و بخصوص جوانان (که در انتخاب خاتمی نقشی به سزا ایفا کردند) دریافتند که می‌توانند در حیات سیاسی جامعه خود موثر واقع گردند و می‌توانند با حضور موثر خود در

از جمعه تا سه‌شنبه

مهدی فتاپور

اشکال رادیکالتر مبارزه توده‌ای می‌دانند. اینکه این مبارزه چه تاثیری بر روندها خواهد گذاشت و چگونه تداوم خواهد یافت فاسد اهمیت است. دو نیروی فوق‌الذکر طبیعتاً ادامه تظاهرات را خواهان بوده و نتیجه آنرا (حدافل در مورد نیروی اول) مثبت ارزیابی می‌کنند. ادامه تظاهرات بر خلاف تبلیغات محافظه‌کاران نه ناشی از تبلیغات رادیوهای خارج بود و نه نفوذ نیروهای فوق‌الذکر. دانشجویان خواهان تحولند. خشم انباشته از خسارت‌های انصار حزب‌الله و وزارت اطلاعات امکان بروز یافته و با شور و حرارت طبیعی این سن ترکیب شده بود. در فیلم‌هایی که تلویزیون‌ها از تظاهرات نشان می‌دادند، چهره‌های تظاهرکنندگان روحیه حاکم بر آنان را بروشنی منعکس می‌کرد. در چنین شرایطی افراد یکدیگر را تقویت می‌کنند (بجلو هل می‌دهند). متقاعدکردن چنین نیرویی به خویشتن‌داری دشوار است. در چنین شرایطی تنها نیروهای مسئول و با تجربه قادرند صحیح تصمیم گرفته و نقش هدایتگر ایفا کنند. تحول‌خواهی به تنهایی برای انجام تحول کافی نیست. باید کسانی باشند که این خواست را هدایت کنند. برای احتراس از داوری‌های ناشی از اختلافات سیاسی کنونی مثالی از گذشته‌های دور می‌آوریم. در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ من از فعالین و مسئولین جنبش دانشجویی بودم. در آن زمان من و کسانی که با هم کار می‌کردیم، همگی به ضرورت سرنگونی رژیم از طریق مبارزه مسلحانه اعتقاد داشتیم ولی مسئولیت مستقیم مبارزه دانشجویی به ما آموخته بود که مبارزه توده‌ای در راه اصلاحات از قوانین پیروی می‌کند که با قوانین مبارزه مستقیم برای دستیابی به هدف متفاوت است. ما که برای آسودگی در راه مبارزه چریکی که آن زمان تصور می‌کردیم در جنگ‌ها درگیر خواهد شد بخش عمده کوده‌های شمال را شناسایی کرده بودیم در دانشگاه چون به تداوم مبارزه می‌اندیشیدیم مجبور بودیم از قوانین گسترش یک مبارزه اصلاح‌طلبانه تبعیت کنیم. در برابر ما کسانی بودند که اعتقاد داشتند هر روشنفکری می‌بایست به مبارزه مسلحانه بپیوندد و شرکت در مبارزات توده‌ای (با اصلاحات آن زمان سیاسی - صنفی) نادرست است. کسان دیگری نیز با عنوان ضرورت کار در میان کارگران، در مورد کار دانشجویی به

سیستم را، مورد مخالفت آنان نبوده و خود آنان نیز در دو سال اخیر در مقالات و یا جلسات و سخنرانی‌ها، همین مضمون را بدون بردن نام تکرار کرده‌اند. این تظاهرات اثبات کرد که این خط قرمز قابل پاسداری نیست. همچنین در مواردی شعارهایی توسط یک بخش از تظاهرکنندگان (بالاخص روز سه‌شنبه) طرح شد. که مضمون آن نفی ولایت فقیه و کل سیستم بود. بخش بزرگی از نیروهای اصلاح‌طلب اسلامی که خواهان اصلاحات در درون همین سیستم‌اند چنین شعارهایی را تنها علیه محافظه‌کاران ندانسته بلکه آنرا علیه خود نیز می‌دانند و فعلاً این نیروها یک نیروی فرعی و کم‌شمار این جنبش نیستند. در یک حرکت عمومی که نیروها بر مبنای خواست‌های مشترک معینی بدان پیوسته‌اند، طرح شعاری که یک بخش از شرکت‌کنندگان آنرا علیه خود می‌دانند نادرست و در تداوم خود صفوف این جنبش را دچار پراکندگی می‌سازد. تأیید مضمون این شعارها نباید به تأیید طرح آن در هر شرایطی گردد. دوشنبه شب جنبش در اوج موفقیت بود. نیروی خواهان تحول قدرت خود را به نمایش گذاشته بود. پیام این جنبش را همه حکومتیان و همه جناح‌ها شنیده بودند. دانشجویان در موقعیتی بودند که می‌توانستند تظاهرات خود را پیروزمندانه پایان داده و با نیرویی بیشتر هر زمان که بخواهند آنرا از نو سازمان دهند. دوشنبه‌شب صحنه تغییر کرد. از کم و کیف مذاکرات و فشارها و روند‌های درون حکومت اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی روشن بود که محافظه‌کاران در تصمیم سرکوب تظاهرات متفق‌القول شده‌اند. آنها قصد داشتند روز سه‌شنبه شهر را به آشوب کشند، با خسارت تمام تظاهرات را سرکوب کنند و ابتکار عمل را حداقل برای یک دوره کوتاه هم که شده در دست گیرند. دوشنبه نوری و حجاریان به دانشگاه رفته و تمام صحنه را بروشنی تصویر کردند. مطبوعات طرفدار اصلاحات روز سه‌شنبه صبح مطالب خود را در رابطه با موقعیت خطری آنروز متمرکز کردند. نبوی طنز نویس نشریه توس که موضوع رادیکالیته بروشنی در طنزهایش منعکس است، آنروز نوشت که من طنز نویسم ولی امروز باید مقاله جدی نوشت و در نوشته خود دانشجویان را به هوشیاری و خویشتن‌داری فراخواند. روز سه‌شنبه صبح هر نیروی سیاسی و هر دانشجویی

در برابر این تصمیم قرار داشت «آیا باید تظاهرات را ادامه داد و یا باید آنرا پایان داد؟». حوادث سه‌شنبه نشان داد که ادامه تظاهرات خطا بود. آنروز لازم نبود در تهران و در دانشگاه باشیم تا بتوانیم ارزیابی صحیحی از نتایج ادامه تظاهرات داشته باشیم. اطلاعات کافی در این رابطه در اختیار بود. در این رابطه مواضع نیروها متفاوت بود. بخشی از اپوزیسیون بر این اعتقاد است که روند اصلاحات کنونی در کشور مانع از قیام توده‌ای و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. برای سرنگونی رژیم باید در وحله اول علیه اصلاحات و اصلاح‌طلبان مبارزه کرد. این سیاست در شعار مرگ بر خاتمی بیان می‌گردد. طبیعتاً طرفداران این سیاست ادامه تظاهرات، طرح رادیکال‌ترین شعارها، درگیری با نیروهای انتظامی و آشوب را در هر موقعیتی صحیح می‌دانند. اگر اصلاح‌طلبان اسلامی در چنین شرایطی از حرکت حمایت نکنند، افشا و شرایط برای سرنگونی رژیم فراهم می‌شود و اگر حمایت کنند به درگیری قطعی با محافظه‌کاران کشیده خواهند شد که نتیجه آن هر چه باشد تضعیف رژیم را همراه خواهد داشت. در عمل سیاسی آنها و افراطیون راست در دو سوی جبهه اهداف تاکتیکی واحدی را تعقیب می‌کنند. در جبهه تأییدکنندگان اصلاحات نیز نیروهایی هستند که به اصلاحات کنونی بی‌اعتماد و خود را در مبارزه برای تداوم و تعمیق آن مستقیم نمی‌دانند. از نظر آنان تأیید اصلاحات تنها و صرفاً به این دلیل صلاح است که می‌تواند امکانات فعالیت در راه سرنگونی رژیم را افزایش دهد. این نیروها نیز بعنوان یک اصل خود را همواره مدافع و تقویت‌کننده شعارها و

قتل‌ها با شکست سنگینی مواجه گردید. حمایت مجموعه جریان‌ات اصلاح‌طلب درون و بیرون حکومت از دانشجویان، و پیوستن هزاران دانشجو به حرکت اعتراضی دانشجویان، دامنه تاثیرگذاری آنرا افزایش داد. روز سه‌شنبه اعلامیه شورای امنیت ملی منتشر گردید. در این اعلامیه حمله حزب‌الله و نیروهای انتظامی به خوابگاه محکوم گردیده و قول رسیدگی داده شده ولی خواست‌های دانشجویان بی‌پاسخ ماند. صدور اعلامیه شورای امنیت ملی، شرایط جدیدی را پدید آورد که واکنش متفاوت نیروهای اپوزیسیون و اصلاح‌طلب را موجب گردید. سوال اساسی این بود که آیا باید تظاهرات را ادامه داد و یا با پذیرش اعلامیه شورای امنیت ملی و قول مساعد رسیدگی تظاهرات را پیروزمندانه خاتمه داد. حمله به کوی دانشگاه اقدامی بود غیر قابل دفاع. در سطح جامعه اعتراض به این حمله با حمایت گسترده مردم روبرو بود، رهبری محافظه‌کاران قادر نبود از این عمل دفاع کرده و یا آنرا بی‌اهمیت جلوه دهد، خواست‌های دانشجویان معقول و حتی در درون ارگان‌های حکومتی قابل پیگیری و تعقیب بود، امکان بسیج وسیع دانشجویان وجود داشت. همه اینها بدان معنا بود که تظاهرات می‌بایست ادامه می‌یافت. اگر کسانی در ادامه تظاهرات تردید داشتند، نه دلیل ناروشن بودن شرایط، بلکه به این دلیل بود که کسانی تصور می‌کنند جنبش طرفدار اصلاحات در ایران تنها زمانی می‌تواند پیش رود که همه نیروهای آن به شیوه هم‌جهت‌ان این جنبش در درون حکومت عمل کنند. مبارزه در بالا و در درون حکومت و مبارزه در پایین از قسوت‌نمندی‌های متفاوتی پیروی می‌کنند. بکارگیری روشهای مبارزه حکومتیان توسط دانشجویان، هر دو بخش جنبش را تضعیف و بی‌صلاح خواهد ساخت. خطای بزرگی است اگر از دانشجویان خواسته شود که در چهارچوب حکومتیان عمل کنند و یا از حکومتیان خواسته شود که مثل دانشجویان رفتار کنند. قدرت جنبش نه در یکسان‌سازی بخش‌های آن بلکه در آنست که این بخش‌ها یکدیگر را تقویت کنند. روز یکشنبه اکثریت قریب به اتفاق اصلاح‌طلبان ادامه تظاهرات را مستقیم و غیرمستقیم تأیید و از آن حمایت کردند. تظاهرات روزهای یکشنبه و دوشنبه به پرشکوه‌ترین تظاهرات اعتراضی پس از سرکوب‌های سال‌های اول انقلاب بدل شد. این تظاهرات تمامی صحنه سیاسی کشور را تحت‌الشعاع خود قرار داد. نیروها پتانسیل اعتراضی انباشته‌شده در درون جامعه را بروشنی مشاهده کردند. سخنان روز دوشنبه خامنه‌ای بروشنی این امر را منعکس می‌کرد. تأثیر این تظاهرات در روندهای سیاسی کشور دیرپا بوده و نباید فراموش کرد و نشیب‌های امروز ارزیابی از تأثیرات این حرکت عظیم را تحت‌الشعاع قرار دهد. در این تظاهرات همانند انتخابات دو سال قبل و همه حرکات بزرگ این دو سال مجموعه‌ای از نیروهای گوناگون شرکت داشتند. از اصلاح‌طلبانی که سیستم موجود را تأیید کرده، از قانون اساسی آن در تمام وجودش دفاع می‌کنند و خواهان اصلاحات در چارچوب سیستم موجودند و نه با ولایت فقیه و رهبر بلکه با سیاست‌های اجراشده توسط رهبر کنونی مخالفت، تا کسانی که خواهان تحول بنیادین سیستم سیاسی کشورند. گسترده‌گی نیروهای شرکت‌کننده در تظاهرات نه نقطه ضعف که نقطه قدرت آن بود. انتقاد مستقیم از رهبر برای اولین بار در این تظاهرات در ابعاد وسیع مطرح شد. آنچه در هر گوشه و کنار کشور به گوش می‌خورد، این بار به شعار تظاهرات بدل گردید. انتقاد مستقیم از رهبر که محافظه‌کاران و بالاخص امثال رفسنجانی می‌کوشند آنرا به یک خط قرمز بدل سازند، در این تظاهرات طرح گردید و از این خط قرمز تجاوز شد. شعار «انصار در دست می‌کند، رهبر خیانت می‌کند» از این شمار بود. این چنین شعارهایی اگرچه شعار اصلاح‌طلبان اسلامی نیست ولی از آنجا که انتقاد و افشای سیاست‌های رهبر را طرح می‌کند و نه نفی کامل

تظاهرات دانشجویان از ۱۶ تا ۲۱ تیر ماه یکی از پر اهمیت‌ترین وقایع دو سال اخیر و شاید پس از شکست توطئه قتل‌های سال گذشته پر اثرترین حادثه دو سال اخیر بود. دانشگاه در این یک هفته به مرکز تحولات سیاسی بدل گردید. همه نیروهای سیاسی در این یک هفته مجبور به موضع‌گیری گردیده و به دلیل حدت و پیچیدگی موضوع تمامی چهره خود را به نمایش گذارند. پیچیدگی قضیه در آن بود که مساله تنها به تأیید خواست‌ها و اعتراض دانشجویان محدود نمی‌شد. هر دانشجویی که به اردوی اصلاحات تعلق داشت باید در این چند روز تصمیم می‌گرفت که آیا باید به تظاهرات پیوندد؟ چه شعارهایی طرح کند، و تظاهرات را به کدام سو سوق دهد؟ و یا می‌بایست با ادامه تظاهرات مخالفت کرده و سایرین را به آرامش دعوت نماید؟ اگر در مباحث مربوط به خط مشی سیاسی، ساده‌کردن قضایا، مطلق‌کردن احتمال تحولات آیند به تحول دلخواه، تقسیم ساده نیروها به دوست و دشمن و ندیدن آنها در همه جهاتشان زیانبار است، در برخورد مشخص با حوادث سیاسی بسا پیش می‌آید که تصمیم‌گیری بین دو یا چند شق محدود ممکن است. تمامی تحلیل‌ها، متدهای سیاسی، خط مشی، تجربه سیاسی و زیرکی و تیزهوشی در خدمت پاسخ به یک سوال مشخص قرار می‌گیرد که مثلاً آیا باید در انتخابات شرکت کرد یا نه، آیا باید گسترش تظاهرات را خواستار شد یا پایان‌دادن به آنرا. پاسخی که در همان لحظه معین اهمیت دارد و چند روز و در مواردی حتی چند ساعت بعد می‌تواند فاقد ارزش باشد. در چنین شرایطی، دلایل و توضیحات، نرم‌ها و تیزی‌ها در برابر پاسخ آری یا نه به سوال مرکزی، فرعی و درجه دو است. تظاهرات اخیر دانشجویان از چنین مواردی بود و شاید پس از انتخابات دوم خرداد روشترین صحنه‌ای بود که دیدگاه‌ها و توانایی نیروهای اپوزیسیون را به نمایش گذارده و محک زد. به نظر من در درون سازمان نیز بررسی واکنش‌ها در چنین شرایطی بیش از بحث در رابطه به این یا آن فرمول‌بندی و یا بحث‌های مجرد روشنگر و در راه تصحیح و تعدیق سیاست نیروهای چپ مفید است. تصویب قانون مطبوعات در چهارچوب همان مجموعه سیاست‌هایی بود که در دو سال اخیر جریان محافظه‌کار در راه کندکردن روندهای موجود در کشور و در درون قدرت سیاسی بارها بکار گرفته. این بار برای تصویب قانون مطبوعات خامنه‌ای مجبور شد خود به میدان آید. بستن روزنامه سلام در واکنش به افشای مطبوعات در رابطه با این قانون و شاید مهمتر از آن افشای داستان مضحک قتل سعید امامی و نقش وی در سیاست‌های حاکم بر کشور و ممانعت از به فراموشی سپردن قتل‌های زنجیرهای بود. حمله به روزنامه سلام که به نظر نمی‌رسید خاکریز اول حمله به مطبوعات باشد واکنشی بود نه از موضع قدرت که از موضع ضعف. طبیعی بود که این حمله نباید بدون واکنش می‌ماند. در این ضرورت همه نیروهای اصلاح‌طلب حتی محافظه‌کارترین آنان نیز متفق‌القول بودند. تظاهرات روز پنجشنبه دانشجویان اولین واکنش در برابر این تهاجم بود. حمله شبانه به کوی دانشگاه، توسط جناح افراطی محافظه‌کاران سازمان یافت. این نیرو که بخشی از وزارت اطلاعات، بخشی از سپاه، نشریات چون کیهان و صبح را در اختیار دارد، در یکسال اخیر سیاست روشنی اتخاذ نموده و مداوماً آنرا تعقیب نموده است. سیاست آنان ایجاد اغتشاش، بوجود آوردن فضای رعب و وحشت، بوجود آوردن آسودگی سیاسی برای سرکوب اصلاح‌طلبان و حملات خشن به رادیکال‌ترین بخش این نیروست. آنان بر این نظرند که رهبری نیروهای محافظه‌کار در نهایت از آنان حمایت خواهد کرد و در این حالت آنها با روشهای خود رهبری اصلاح‌طلبان و به طور مشخص خاتمی را در برابر تصمیم‌گیری قرار خواهند داد. اگر آنها در برابر سرکوب بخش رادیکال جنبش سکوت کنند، در میان اصلاح‌طلبان شکاف بوجود آمده و امکان سرکوب سرحدل‌های نیروهای مخالف، روش دیرینه‌ای که آنها از خمینی به میراث برده‌اند فراهم خواهد شد. در صورت ایستادگی اصلاح‌طلبان امکان درگیری قطعی و نهایی دو نیرو بوجود خواهد آمد و آنان تصور می‌کنند که در چنین شرایطی پیروزی با محافظه‌کاران بوده و آنها مخالفین را قلع و قمع خواهند کرد. در برابر حمله به کوی دانشگاه مجموعه نیروهای اصلاح‌طلب واکنش نشان دادند و این بار نیز یورش افراطیون محافظه‌کار همچون جریان

همان نتیجه‌گیری می‌رسیدند. برای دو نیروی فوق‌الذکر گسترش و تداوم و سرنوشت مبارزه دانشجویی فاقد اهمیت بود برای آنها (اگر قدرت داشتند) هر تظاهرات می‌بایست تا آنجا که توان داشت پیش می‌رفت و بالاخره چون امکان سقوط رژیم وجود نداشت سرکوب می‌شد. ما می‌فهمیدیم که باید در تظاهراتی که برای لغو شهریه و یا با خواست آزادی چند دانشجوی دستگیر شده برگزار شده، مانع دادن شعار مرگ بر شاه شد، چه در آن صورت فردا بسیاری از شرکت در تظاهرات سرباز خواهند زد و ساواک هم شدت عمل بیشتری نشان داده و تظاهرات شکست خواهد خورد. ما می‌فهمیدیم که تظاهرات را باید زمانی پایان داد و این پایان همواره براساس تحقق همه خواست‌های تظاهرکنندگان نیست. این بسیار دشوار بود. آغاز تظاهرات بسیار ساده‌تر از پایان‌دادن به آن بود. هر چند ما به دلیل فعالیت مستمر خود معمولاً نیروی غالب بودیم ولی مواردی پیش می‌آمد که به دلیل روحیه برانگیخته تظاهرکنندگان ما امکان کنترل خود را از دست می‌دادیم. تظاهرات در چنین مواردی با شکست سنگینی مواجه می‌شد و در نتیجه حرکت بعد می‌بایست با نیروی کمتر و موقعیتی نازلتر آغاز می‌گردید. روز سه‌شنبه روشن بود که تظاهرات به شکل خشنی سرکوب خواهد شد، روشن بود که بخش بزرگی از نیروها از شرکت در آن سر باز خواهند زد، روشن بود که انصار حزب‌الله قصد دارند که دانشجویان را تحریک به خرابکاری کنند و اگر موفق نشدند خود خرابکاری نموده و آنرا بنام دانشجویان تمام کنند. موضع کمیته محصلین که طیف شرکت‌کنندگان در آن محدود به اعضا دفتر تحکیم وحدت نبود نشان داد که بخش بزرگی از دانشجویان موقعیت را درک کرده‌اند. عدم موفقیت این کمیته در متقاعد کردن تمامی دانشجویان به سپردن آسودگی استکار عمل به نیروهای راست منجر شد. خوشبختانه شرایط سیاسی جامعه ما به گونه‌ایست که این ابتکار عمل موقت و ناپایدار است و نخواهد توانست دستاوردهای بزرگ حرکت دانشجویان و تأثیرات عمیق و درازمدت آنرا تحت تأثیر قرار دهد. روز سه‌شنبه صبح همه کسانی که به تحولات بنیادین اعتقاد داشته و خود را در تداوم، گسترش و تعمیق اصلاحات مسئول و سهیم می‌دانند، می‌بایست صریح و روشن خویشتنداری و پایان‌دادن به تظاهرات را خواستار می‌شدند. کسانی می‌توانند در سمت‌دهی و هدایت مبارزه برای اصلاحات نقش ایفا کنند که عمیقاً درک کنند این مبارزه نیازمند پیشروی و پیروی، سرخوشی و سازش است. اعتقاد به ضرورت تحولات بنیادین و مبارزه در این راه همواره برابر تأیید اشکال رادیکال مبارزه حتی اگر توسط بخشی از مردم صورت می‌گیرد نیست. □

سرحلقه قتل‌ها، خود را به قتل رساند

نفوذ

حاضر بودند و همیشه گروهی به درون ریختند که شعار می‌دادند و سوگواران را تهدید می‌کردند، در ختم کسری این عده به درون مسجد ریختند، قاری را مرخص کردند، درها را بستند و حاضران را مجبور کردند به شنیدن متنی که یک جوان پشت میکروفن می‌خواند. در آن متن، همه حاضران به عنوان «ستون پنجم»، «خان»، «واجب‌القتل»، «سواستفاده کننده از عطاوت اسلام» و... خوانده شدند. این متن را چه کسی نوشته بود؟

آن روز بیرون مسجد، میانه سال مردی با قد متوسط و ته لجه شیرازی ایستاده بود، آرام، تکیه داده به درخت. پیدا بود که حمله‌آورندگان او را می‌شناختند و گاه لبخندی بین آنان رد و بدل می‌شد. او نویسنده‌ای را که در کنار دستش بود با نام مخاطب قرار داد و گفت عجب دلی دارید که اینجایا می‌آید. بچه‌های ما یکپو عصبانی می‌شوند و دست به تفنگ می‌برند، و با لبخندی افزوده بود اصلاً چرا نمی‌روید؟ قول می‌دهم برایتان مجلس ختم باشکوهی بگذاریم. ادامه دارد

با کمک‌های مالی خود ما را در انجام وظایف ملی‌مان یاری دهید!

رفیق فرخ در دو بخش آخر از مقاله‌ی چهار بخشی که در شماره‌های ۲۰۶ تا ۲۱۰ «کار» چاپ شده به قول خودش «طرح‌های تشکیلاتی را مورد بحث» قرار داده و در راستای عجین کردن «حداکثر کارایی با حداکثر دموکراسی»، ساختاری برای سازمان و همچنین ساختاری برای دستگاه رهبری آن پیشنهاد می‌کند. رفیق در تمام این چهار بخش، در کنار مطالبی که مورد تأیید من هستند، مطالب فراوانی را نیز چه در عرصه‌ی سیاسی و چه در عرصه‌ی سازمانی مطرح کرده که نیازمند پاسخ می‌دانم، ولی نوشته‌ی حاضر را فقط به بحث در دو مورد فوق محدود می‌کنم.

مدل سازمان مورد نظر رفیق دارای سه مولفه‌ی زیر است:

- ۱ - عدم وجود «قدرت کنترل نشده» در سازمان.
 - ۲ - شیشه‌ای بودن حزب و خصلت مسخفی نداشتن مبارزه و سازمان.
 - ۳ - وجود تنها یک شرط برای عضویت در سازمان یعنی علاقمندی فردی.
- من با مولفه‌ی نخست کاملاً موافقم، ولی نشان خواهم داد که این خود رفیق است که به ویژه با ارائه‌ی طرح‌های اخیر راهی خلاف ادعا می‌پساید. ولی نخست کوتاه سخنی در مورد دو مشخصه‌ی دیگر.

حزب شیشه‌ای

برخی ادعاها را یا باید جدی گرفت یا در صداقت مدعیان آن شک کرد. از این جمله است ادعای حزب شیشه‌ای. این ادعا، حتی اگر در خدمت هدف سیاسی مشخصی نیز باشد، بیش از یک شوخی سیاسی نیست. شوخی از این نظر که گویا تاکنون این تا بوده‌ایم که از ترس جاسوس جمهوری اسلامی به مبارزه و سازمان خصلت مخفی داده‌ایم. انگاری که شرایط برای فعالیت مشگل سیاسی بدون این ترس وجود داشته و ما ماجراجویانه از آن روی برتافته‌ایم. بحث حزب شیشه‌ای را با مسائل امنیتی، که به‌جای خود مسائل بسیار مهمی هم هستند، طرح‌کردن کوچک‌کردن مسئله است. آیا رفیق فرخ جدا فکر می‌کند ما به دلخواه حزب مخفی و مبارزه‌ی مخفی را برگزیده‌ایم؟ آیا فکر می‌کند که خودش هم شکل مخفی مبارزه را از سر تفریح و یا به سهو انتخاب کرده است؟ من فکر نمی‌کنم که رفیق این‌ها را جدی گفته باشد. اگر این ادعای رفیق جدی گرفته شود باید منتظر بود متولیان جمهوری اسلامی هم‌راه با وارثان حکومت شاهی به زودی مدعی شوند که فدائیان خلق با روی آوردن به مبارزه و سازمان مخفی نیاز به فعالیت‌های جاسوسی را ایجاد کرده و سبب شده‌اند چهره‌ی این دو حکومت موافق حزب شیشه‌ای، در جهان پلید نشان داده شود و لابد متصدان نه‌خواستار خواهند شد که ما از این دو حکومت پوزش بطلبیم.

آخر چگونه می‌توان ادعای حزب شیشه‌ای را در کشوری که فعالیت سیاسی حتی در شکل شرکت در جلسه سخن‌رانی رئیس‌جمهور کشور می‌تواند بهانی در حد مرگ داشته باشد، جدی گرفت؟ در جامعه‌ای که در عصر شادراه‌های فاکس در خانه دلیل قانع‌کننده‌ی برای اثبات جرم و موضوعی قابل تبلیغ علیه دارنده‌ی آن است، نه تنها کوچک‌ترین امکانی برای فعالیت سازمان‌یافته‌ی سیاسی، انزوع شیشه‌ای و غیرشیشه‌ای، که حتی برای موجودیت تشکلهای صنفی و فرهنگی و غیره نیز وجود ندارد. در کشور ما حتی نیروهای سیاسی به‌اصطلاح خودی نمی‌توانند به راحتی فعالیت سیاسی داشته باشند. آن وقت خنده‌دار نیست از حزب شیشه‌ای برای اپوزسیون سخن گفتن؟ تغییرات بسیار مثبت و مهم اتفاق افتاده پس از خیزش توده‌ای دوم خرداد برای مبارزه‌ی ما به صورت یک سازمان سیاسی علنی در داخل

معماری‌های گوناگون برای سازمان ما

احمد فرهادی

آن مورد بنشیند. او حاضر است برای این جمع سخن‌رانی کند، برای‌شان کلاس بگذارد، به پرسش‌های‌شان پاسخ بدهد، اما حوصله‌ی بحث با آن‌ها را ندارد. از طرف دیگر رفیق در راستای انتخاب تاکتیک‌های سیاسی که مبنای آن‌ها را در کار شماره ۲۰۷ برشمرده است، سازمانی با مشخصات کنونی را مانع خود می‌بیند. رفیق شاهد این بحث را هم به عنوان نظر بخشی از پایه اجتماعی سازمان در ایران نقل کرده که «موجودیت سازمان در خارج کشور» را مانع فعالیت خود می‌داند. لذا می‌خواهد سازمان را به سازمانی بی‌درسر تبدیل کند، به سازمانی بسی شکل و بسی در و پیگیر، به جمع افراد رای‌دهنده. راستی از جمع افراد رای‌دهنده چه وظیفه‌ای می‌توان خواست و چه حقوقی می‌توان به آن‌ها داد؟ لذا باید سازمان تبدیل به جمع افرادی شود که هر از گاه جمع شوند و رأی دهند و رهبری انتخاب کنند و شاید گاه‌گاهی نظراتشان هم توسط پرسش‌نامه‌ای پرسیده شود، ولی موی دماغ رهبران انتخاب شده نباشند.

ساختار رهبری پیش‌نهادی رفیق فرخ

ساختار رهبری که رفیق ارائه می‌دهد به هیچ وجه در راستای پیاده کردن اصل عدم وجود «قدرت کنترل نشده»ی مورد ادعای اش نیست. البته او با یک اشاره‌ی قلم آشنا، که حرکت مشترک همه‌ی اقتدارطلبان حزبی و حکومتی است، یعنی «در آمیختن حداکثر دموکراسی با حداقل کارایی کاری سهل و البته بی‌ثمر است» (کار ۲۱۰)، خود را از شر «حداکثر دموکراسی» می‌رهاند و دو دستی می‌چسبد به «حداکثر کارایی». رفیق حزبی می‌خواهد شیشه‌ای و کاملاً بی‌در و پیگیر که هر گاه بخواند عضو می‌شود، هیچ وظیفه‌ای، و البته در مقابل هیچ حقی هم جز این که پنج سیاست‌گذار برای سازمان انتخاب کند، نداشته باشد. رفیق می‌گوید این توده را هر چه ممکن است بی‌شکل کند؛ زیرا بر توده‌ی بی‌شکل راحت تر می‌توان حکومت کرد. اما در مقابل می‌کوشد دژ کوچک، مستحکم و مستقل از تشکیلات رهبری را چنان بنا کند که تشکیلاتی‌ها، که غیر خودی‌های رهبری محسوب می‌شوند، هیچ دسترسی به آن نداشته باشند. طبق یک طرح انتخاباتی پیچیده، که در صورت اجرا یک روز کامل از وقت کنگره را، که در آن باز هم طبق همین طرح همه‌ی صاحبان رای - آن هم با آن گشاده‌دستی - گرد آورده‌اند، می‌گیرد، سرنوشت فعالیت سیاسی یک نیروی فعال سیاسی مبارز در راه دموکراسی به یک جمع پنج نفره‌ی قدرتمند با مسئولی بسیار قدرتمندتر سپرده می‌شود.

میزان اهمیت افراد را در سازمان از نظر رفیق می‌توان از میزان اهمیتی که به انتخاب آنان داده دریافت. برای انتخاب مسئول هیئت سیاسی - اجرایی دو مرحله رای‌گیری امتیازی، برای انتخاب ۴ عضو دیگر هیئت سیاسی - اجرایی یک مرحله رای‌گیری ساده، برای اعضای علی‌البدل هیچ شیوه‌ای گفته نشده و در مورد انتخاب اعضای شورای مرکزی، که به تعارف عالی‌ترین ارگان سازمان نامیده شده، نیز تنها گفته شده تئوریک در کنگره انتخاب شوند و نیسی دیگر توسط واحدهای منطقه‌ای، حقوقی هم که در طرح پیشنهادی به‌جزای ساختار داده شده، کاملاً با این اهمیت هم آهنگ است.

- هیئت سیاسی - اجرایی: رهبری روزمره، سیاست‌گذاری و سازمان‌دهی

خود را از یک پلاتفرم معین اعلام کرده‌اند... است. منظور از یک پلاتفرم معین کدام است؟ شاید منظور پلاتفرمیست که کنگره به تصویب می‌رساند که اگر چنین باشد باز هم معلوم نیست که این پلاتفرم آیا یک پلاتفرم توافقی است یا اینکه پلاتفرمی است که در رقابت با دیگر پلاتفرم‌ها با اخذ رای اکثریت در کنگره به تصویب رسیده است. این سوال نیز در کنار موضوع پلاتفرم که افراد تشکیل دهنده کنگره با چه شرایطی به کنگره راه یافته‌اند نیز خودنمایی می‌کند.

موضوع سوم «رقبتایی که پرورده... تا کنگره ششم تدوین کرده» است. بطور طبیعی چگونگی ترکیب این افراد را باید به دایره رهبری و یا شورای مرکزی دایر مراجعه شود.

در بند دوم از شیوه انتخاب آمده است: «۲ - در دور اول رای‌گیری هر رفیق به سه نامزد رای خواهد داد، این رای امتیازی خواهد بود». اگر فرض را بر این بگیریم که دو تفکر در سازمان جاری باشد و یکی اکثریت آرا و دیگری اقلیت آرا داشته باشد آیا شانس برای گروه اقلیت وجود داد که حتی یک نماینده در جمع سه نفر

نقدی بر مقاله «سیاست ما، سازمان ما»

رضا

زبان کنونی و آینده قابل انتظار برای ما طبیعتاً ساختار دیگری را برای سازمان طلب می‌کند. ساختار تحمیلی زمان حکومت پهلوی، سال‌های زیادی از حکومت جمهوری اسلامی و سال‌های تبعید را سازمان و رهبریت آن با رانکارها و تدابیری برای حفظ سازمان و پیشبرد سیاست‌های سازمان در این مقاطع پشت سر گذاشتند. شرایط کنونی جهان، آینده ایران و حضور و فعالیت سازمان در ایران طلب می‌کند که سازمان در تدارک ساختاری باشد که ویژگی و پویندگی و کنترل از پائین در آن نقش بارزی داشته باشد. ضعف‌کردن نقش و تاثیر بدنه سازمان از دایره رهبری سازمان را به کیولت و غیر پویندگی و یا خطر غیر دموکراتیک ساختاری می‌کشاند.

رفیق فرخ در کار ۲۱۰ علیرغم توضیحات

هیئت سیاسی - اجرایی داشته باشد. طبیعتاً نه، در صورتی که فقط به یک نفر رای داده می‌شد امکان حضور یک نماینده اقلیت نیز بود. در این بند مقام رای‌دهنده نامشخص است. با توجه به مقاله احتمالاً مقام رای‌دهنده کنگره است در آنصورت ما به چگونگی تشکیل کنگره مراجعه نماییم.

در بند ۴ و ۵ نیز فقط جهت تحکیم موقعیت مسئول هیئت سیاسی - اجرایی تدارک دیده شده است. ظاهراً مقام کنترل‌کننده مسئول هیات سیاسی - اجرایی شورای مرکزیست. با توجه به بند ۵ و ۶ و بویژه ۷ ساختار که چگونگی و برگزاری کنگره و شورای مرکزی را موقوف به تصمیم و از اختیارات مسئول هیئت سیاسی - اجرایی دانسته زنجیره مقابل و غیردموکراتیک بودن این ساختار سیاسی بیشتر جلوه می‌نماید. حتی شکایات از هیئت سیاسی - اجرایی را خود هیئت سیاسی باید مورد رسیدگی قرار دهد. نکته‌ای که بتواند رای اعضا سازمان نقش تعیین‌کننده را در ساختار سیاسی سازمان داشته باشد مشاهده نمی‌شود. بخصوص که چگونگی گزینش افراد تشکیل دهنده کنگره اصلاً مشخص

چه اقتضای خواهد شد.

مختصری در رابطه با ساختار رهبری موجود سازمان
یکی از کوشش‌های چشم‌گیر در پنج کنگره‌ی سازمان معماری ساختاری برای سازمان و رهبری آن بوده که با حد رشد دیدگاه‌های سازمان و گسترش دموکراسی روابط درونی سازمان انطباق داشته باشد. کامل‌ترین طرح همان طرح مصوب کنگره‌ی پنجم است که صد البته خود نیاز به تکمیل بیش تر دارد و چندصد البته نه آن چنان تکمیلی که کمیسیون منتخب هیئت سیاسی - اجرایی موجود تحت مسئولیت رفیق فرخ چند ماه پیش ارائه داده که حتا یک رای موافق در هیئت سیاسی - اجرایی را نیز نتوانسته است کسب کند.

در راستای اجتناب از تمرکز قدرت در یک ارگان واحد و رعایت این اصل که تعدد مراکز قدرت و اعمال کنترل توسط آن‌ها بر هم‌دیگر دموکراسی را افزایش می‌دهد، اساس دید ناظر بر ساختار موجود رهبری سازمان تفکیک قواست در سطح کوچک. در این طرح شورای مرکزی ارگانی است سیاست‌گذار، پرسرگام‌ننده و کنترل‌کننده. به عبارت دیگر وظایف قوای مقننه و قضائیه به آن واگذار و از وظایف اجرایی معاف شده است. در مقابل هیئت سیاسی - اجرایی به‌عنوان رهبر روزمره‌ی سازمان عهده دار وظایف اجرایی شده و، مانند الگوی دموکراسی‌های مبتنی بر تفکیک سه قوا، تحت نظارت شورای مرکزی قرار دارد. و بالاخره برای این که این تفکیک قوا کاملاً واقعی باشد در ساختار موجود پیش‌بینی شده است که شورا دبیرخانه‌ی دائمی ایجاد کند و به‌این وسیله هدایت دو ارگان از هم جدا شود. البته با صد تأسف باید بگوییم که این مورد را شورای مرکزی پنجم نتوانست، و دقیق‌تر بگوییم نخواست، اجرا کند و در نتیجه مشکلات فراوانی پیش آمد. من معتقد شورا باید در کنگره به‌دلیل این نقص مورد بازخواست جدی قرار گیرد.

اصلاحات پیش‌نهادی من

در ساختار رهبری موجود

در این نوشته، به‌صورت کاملاً خلاصه عنوان پیش‌نهادهائی را که برای اصلاح ساختار دارم مطرح می‌کنم و در آینده خواهم کوشید آن‌ها را مفصل مورد بحث قرار دهم. در طرح ساختار موجود باید به اصلاح اساسی صورت پذیرد: ۱ - کاملاً روشن در سطح قید شود که دو ارگان نباید مسئول، و یا آن‌گونه که امروز هست مسئول هم‌هنگی، واحد داشته باشند. همان‌گونه که گفتم یک ضعف اساسی ساختارهای مبتنی بر سنترالیسم دموکراتیک همین واحد بودن مسئولین دو ارگان است. یک فرد یا یک هیئت چگونه می‌تواند در آن واحد دو نقش کنترل‌کننده و کنترل‌شونده را ایفا کند؟ در این راستا سازمان‌دهی یک دبیرخانه یا هیئت رئیسه دائم برای شورا حتمی و غیر قابل صرف‌نظر است.

۲ - بازهم کاملاً روشن و غیرقابل تفسیر بیان شود که هیئت سیاسی - اجرایی مسئول لازم دارد و نه مسئول هم‌هنگی، البته نه به آن غلطی که منظور رفیق فرخ است. این امر از آن جهت ضروری است که در فاصله‌ی دو اجلاس هیئت سیاسی - اجرایی یک نفر مسئول پی‌گیری جدی کارهای سازمان باشد. این یک اصل بدیهی مدیریتی است که وظایف بدون وجود مسئولان موظف، حتما دست و پا شکسته هم، اجرا نمی‌شوند.

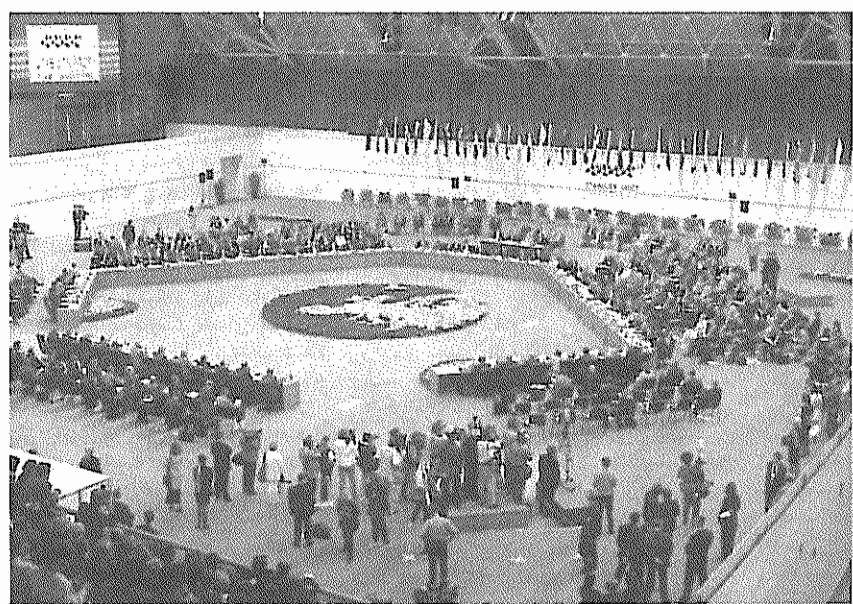
۳ - اعضای هیئت سیاسی - اجرایی در کنگره انتخاب شوند و شورا، در غسبایب کنگره، حق ترمیم و ایجاد تغییرات در آن داشته باشد. انتخاب جداگانه‌ی اولیه‌ی دو ارگان گام مهم دیگری است در راستای تفکیک قوا. □

Verleger: I.G.e.v
I.G.e.v آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268 شماره حساب: 22 44 20 32
50515 Köln کد بانک: 37 05 01 98
Germany نام بانک: Stadtparkasse Köln
Germany

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90
شماره تلفن: 0049 - 221 - 9322136
http://www.fadai.org آدرس کار در اینترنت:
fadai.aksariyat@magnet.at آدرس پست الکترونیکی:
تک فروشی: معادل ۴ مارک آلمان
بهای اشتراک:
اروپا: شش ماه ۵۵ مارک؛ یک ساله ۱۰۲ مارک
سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک؛ یک ساله ۱۱۵ مارک

کنفرانس سارایوو: پیمان ثبات بالکان و اهداف آن

به بهانه درگذشت «ملک حسن دوم» شاه مراکش



اجلاس منطقه‌ای پیمان ثبات در کشورهای جنوب شرقی اروپا هفته گذشته در سائال المپیک «زتره» در شهر سارایوو مرکز بوسنی - هرزگوین با حضور حدود ۴۰ تن از رهبران کشورها و نمایندگان ناتو، بانک جهانی و سازمان همکاری و توسعه «OSCE» برگزار گردید.
در این اجلاس علاوه بر رهبران کشورهای غربی و سرگنی استپاشین نخست‌وزیر روسیه، سران کشورهای بوسنی - هرزگوین، کرواسی، اسلوانی، مقدونیه، مجارستان، رومانی، آلبانی، بلغارستان، مونته‌نگرو، ترکیه، قبرس، جمهوری چک، استونی، لتونی، لیتوانی، مولداوی، لهستان، اسلواکی و اوکراین شرکت داشتند. از ایران نیز علی خرازی وزیر خارجه رژیم که ریاست دوره‌ای سازمان کنفرانس اسلامی را به عهده دارد بعنوان ناظر شرکت کرد. ریاست این اجلاس را «مارتی اکتیساری» رئیس جمهور فنلاند و رئیس دوره‌ای اتحادیه اروپا بر عهده داشت.

موضوعات پیمان ثبات
در آغاز کنفرانس، رهبران کشورهای حاضر هر یک سخنرانی «دو دقیقه‌ای» در زمینه لزوم و اهداف کنفرانس ثبات ایراد نمودند. «بیل کلینتون» رئیس‌جمهوری آمریکا در سخنان خود قول کمک‌های

تجاری و سرمایه‌گذاری به کشورهای بالکان را داد. گفته می‌شود دولت ایالات متحده صندوق سرمایه‌گذاری با حجم ۱۵۰ میلیون دلار و اعطای وام تا سقف ۲۰۰ میلیون دلار برای منطقه بالکان در نظر گرفته است. همچنین اعلام شد کلینتون برای حمایت از اپوزیسیون صربستان لایحه کمک ۱۰ میلیون دلاری را به کنگره آمریکا ارائه داده است. کلینتون در سخنان خود تاکید کرد تا زمانیکه «میلسویچ» در صربستان بر سر کار است، این

کشور از این کمک‌ها مستثنی خواهد بود.
«پودو هومباخ» مسئول هماهنگی امور بالکان که از سوی اتحادیه اروپا به این سمت منصوب گردیده، سه موضوع اصلی این کنفرانس را همکاری منطقه‌ای، بازسازی اقتصادی و ایجاد دموکراسی خواند.
اجلاس پیمان ثبات روز جمعه گذشته به کار خود پایان داد. در قطعنامه پایانی این اجلاس ضمن ابراز تاسف از عدم دعوت

کشورهای منطقه درخواست شده تا پیشنهادات عملی برای همکاری اقتصادی - منطقه‌ای را ارائه دهند تا با همکاری اتحادیه اروپا و بانک جهانی توسعه و بازسازی اقتصاد کشورهای اروپای جنوب شرقی در چارچوب استانداردها و هماهنگی با قاره اروپا تنظیم شود.

اجلاس بدون دستاورد، اما سمبلیک
پایان جنگ سرد، فروپاشی اتحاد شوروی و از هم پاشیدن پیمان ورشو، خلأی را در اروپای شرقی بوجود آورد. این خلأ بوجود آمده را ناسیونالیسم و شونیسم افسارگسیخته پر کرد و در حالی که مرزهای سیاسی در اروپای غربی برجیده شدند مرزهای سیاسی جدیدی در اروپای شرقی کشیده شد. از سوی دیگر در این مدت تمام هم و غم ناتو و غرب گسترش آن بسوی شرق تا مرزهای روسیه بود. با پیوستن سه کشور عضو سابق پیمان ورشو به ناتو نخستین گام‌های مشخص در این زمینه برداشته شد. هرچند پیمان ثبات بالکان دستاورد مشخصی نداشت اما این اجلاس یک اجلاس سمبلیک بود. سمبل نهفته در آن: اتصال کامل و همه‌جانبه نظامی، اقتصادی و سیاسی. «حیط خلوت» بی صاحب و مانده‌ای به نام بالکان به اروپا و غرب است. □

ملک حسن شاه مراکش هفته گذشته درگذشت. وی پس از مرگ ملک حسین شاه اردن و امیر بن سلمان خلیفه بحرین، سومین حکمران جهان عرب است که طی سال جاری فوت نموده است. مرگ «ملک حسن» پس از ۲۸ سال حکومت و جانشینی «محمد ششم» که ۳۶ سال دارد، نقطه پایانی بر روند جایگزینی نسل جدید در جهان عرب نیست. این تازه آغاز راه است. صدام حسین، یاسر عرفات و معمر قذافی هر کدام ۳۰ سال، سلطان قابوس در عمان ۲۹ سال و حافظ اسد در سوریه و سلطان آل نهيان در امارت متحده عربی ۲۸ سال است که در راس قدرت هستند.
دیکتاتوری شاه حسن در جهان عرب یک استثنا بود. پس از کسب استقلال از فرانسه در سال ۱۹۵۶ قدرت مذهبی و حکومتی در شخص وی خلاصه شد. وی بعنوان بازمانده ۳۵مین نسل پیامبر محمد و شاه مراکش قدرت را در اختیار گرفت. به همین دلیل او هیچ مسئولیتی در قبال مردم نداشت. اما مردم در نصح صریح قانون اساسی مراکش بعنوان مومنین، بندگان و شهروندان موظف به اطاعت از پادشاه هستند. به غیر از این استثنا دوران حکومت وی با سایر شاهان و روسای جمهور عرب تفاوت چندانی ندارد: قتل‌های سیاسی، سیاه‌چال برای مخالفان، تصاحب صحرای غربی در سال ۱۹۷۵ و سرکوب قیام گرسنگان در سال ۱۹۸۱. او تازه سال گذشته رهبر سوسیالیست اپوزیسیون «عبدالرحمن یوسفی» را به مقام نخست‌وزیری، که بیشتر نقش مشاور را دارد، برگمارد. در مراکش که شاه آن یکی از ثروتمندترین مردان جهان بود، بیش از ۵۰ درصد مردم در زیر خط فقر زندگی می‌کنند.
در نگاه اول به ساختار سیاسی جهان عرب ما با دو روش معمول حکومتی روبرو هستیم: حکومت‌های سلطنتی و جمهوری‌های تک حزبی یا روسای جمهور «مادام‌المرن». مخرج مشترک همه آنها اما دیکتاتوری است. دهها سال سرکوب حقوق شهروندی و جامعه مدنی به عدم وجود پایه‌های اجتماعی برای یک دموکراسی فراگیر منجر گردیده است. نسل جدید رهبران جهان عرب در کلاف سردرگم قطب‌های قدرت یعنی نظامیان، بورکرات‌ها، قدرت‌های اقتصادی، علائق سنتی قبیله و تمایلات اسلامیستی از یک سو و نیازهای جهان امروز، آرزوی مدرنیسم، پیشرفت اقتصادی، عدالت اجتماعی و دموکراسی از سوی دیگر، مجبورند یا میراث‌دار پدران خود باشند و در را بر همان پاشنه پیرخوانند یا راه دشواری را پیش رو خواهند داشت. □

«دهه از دست رفته»

هفته‌نامه «دی‌تایت» چاپ آلمان در شماره ۳۰ مورخ ۲۲ جولای ۹۹ مصاحبه‌ای را با «کارلوس لاگه داویلا» معاون شورای ملی کوبا انجام داد. «لاگه» معمار سیاست اقتصادی نوین کوبا است. وی ۴۷ سال دارد و متعلق به نسل بعد از انقلاب می‌باشد. نظر خوانندگان را به ترجمه کوتاه شده این مصاحبه جلب می‌کنیم.



دی‌تایت: رئیس اتاق صنایع آلمان «هانس اولاف هنتل» در بازدید خود از هائوآنگ گفت: آلمانی‌ها بودند که سوسیالیسم و کمونیسم را ابداع کردند. ۴۰ سال بعد از تجربه آلمان دموکراتیک، آنان به روشنی برای اقتصاد بازار آزاد و علیه اقتصاد دولتی تصمیم گرفتند. کوبایی‌ها هنوز به سوسیالیسم چسبیده‌اند. ۴۰ سال بعد از پیروزی انقلاب، کوبا هنوز هم در همین راه باقی خواهد ماند؟
O کارلوس لاگه: ما در راه سوسیالیسم می‌مانیم. دلیلی وجود ندارد که از این راه خارج

شویم. سوسیالیسم برای کوبایی‌ها بهداشت، امنیت، عدالت اجتماعی، استقلال، احترام و خیلی دستاوردهای دیگر به همراه آورده است. بر خلاف کوبا آینده بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین و جهان سوم نامطمئن است. سالهای دهه ۸۰ برای قاره ما سالهای از دست رفته‌ای هستند. موفقیت اقتصادی که امروز در قاره ما صحبت از آن می‌رود، فقط در سطح اقتصاد خرد است. در حقیقت سطح درآمدها در سال ۱۹۹۵ دوباره به اندازه اواخر دهه هفتاد رسید. تازه همین هم بزودی تغییر خواهد کرد. برای سال جاری تولید ناخالص ملی کاهش خواهد داشت و همزمان بر میزان فقر و نابرابری اجتماعی افزوده گردیده است. همه اینها در کشورهای رخ می‌دهد که مثل کوبا تقریباً ۴۰ سال در محاصره اقتصادی قرار نداشتند و از امکان کمک‌های مالی جهانی برخوردار بودند.
کوبا در آغاز دهه ۹۰ تا سرز فروپاشی پیش رفت، کوستی...
O فروپاشی سیستم کمونیستی و اتحاد جماهیر شوروی در آغاز دهه ۹۰ برای ما به معنای از دست رفتن ۸۵ درصد از صادرات خارجی ما بود. اقتصاد ما بین سال ۱۹۸۹ یا دقیق‌تر بگویم بین ۱۹۹۱ تا

۱۹۹۴ کاهش ۳۴ درصدی تولید ناخالص ملی را تحمل کرد. ما تغییرات با اهمیتی را در اقتصاد کوبا بوجود آوردیم. دلار را آزاد ساختیم. به شرکت‌های خارجی اجازه سرمایه‌گذاری (Joint Venture) دادیم. بسیاری از مشاغل غیر دولتی شدند. امروز شرکت‌های تعاونی و خانواده‌ها ۶۰ درصد محصولات کشاورزی کوبا را تولید می‌کنند.
فاینشال تایمز در یک تحلیل از ۱۳ درصد رشد اقتصادی بین سالهای ۹۵ تا ۹۸ صحبت می‌کند.
O سالانه ۳/۵ درصد بود. این خیلی نیست. باید بیشتر شود. البته باید به یک نکته توجه داشت. از آنجایی که در کوبا مالکیت دولتی است، فرار سرمایه وجود ندارد و به همین دلیل هم ثروت‌ها عادلانه توزیع می‌شود. رشد جمعیت ما کمتر از یک درصد است، هر یک درصد از رشد تولید ناخالص ملی در کوبا از کارایی و اهمیت بیشتری برخوردار است تا سایر کشورها. دلیل دیگری که اقتصاد کوبا امروز از ثبات برخوردار شده، نرخ برابری «پزو» با دلار است. سال ۱۹۹۴ هر دلار برابر با ۱۵۰ پزو بود، امروز به ۲۰ پزو رسیده است. این همه را ما با اتکا به قدرت خود بدست آورده‌ایم و از کمک‌های هیچ سازمان مالی بین‌المللی برخوردار نبوده‌ایم. محاصره اقتصادی آمریکا به این

معنی است که ما دسترسی به بازارهای مالی و امکان بهره‌گیری از وام‌های طولانی‌مدت نداریم. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تحت کنترل آمریکا است. آنها امضای قرارداد ضمانت مالی بدهکاری را در «کلپ پاریس» بلوکه کرده‌اند. بدون این قرارداد ما حتی امکان دریافت وام مالی از سایر دولتها را نداریم.
اما شما که از بازارهای خصوصی مالی وام تهیه می‌کنید.
O بله. اما وام‌های کوتاه مدت یک ساله و با بهره ۱۵ درصدی.
کوبا چقدر بدهکاری خارجی دارد؟
O بنا بر گزارش مالی سالانه بانک مرکزی کوبا در ۳۱ دسامبر ۱۹۹۸ بدهکاری خارجی ما برابر ۱۱/۲ میلیارد دلار بوده است.
فکر می‌کنید واحد ارزی «پورو» در میان مدت تغییری در بحران مالی کوبا بوجود می‌آورد؟
O ما به حضور «پورو» بعنوان آلترناتیو دلار در بازارهای جهانی خیرمقدم می‌گوئیم. بدون

شک «پورو» به استحکام روابط اروپا با کوبا کمک خواهد کرد. به همین دلیل ما از آغاز ماه جولای سال جاری تمام ترانسفرهای مالی خود با کشورهای عضو اتحادیه اروپا را با «پورو» انجام می‌دهیم.
خوب این وابستگی کوبا به دلار را کاهش می‌دهد، اما در عوض به جای دو ارز حالا شما سه ارز روبرو هستید.
O در عرصه تجارت خارجی، از مزایمات است که با چند ارز فعالیت شود. در عرصه داخلی، وضعیت موجود موقتی است. هدف این است که ارز رایج کوبا هرچه قوی‌تر شود و البته بدون اینکه تجارت با دلار را دوباره ممنوع کنیم. اگر در آغاز پروسه بازسازی اقتصادی در سال ۱۹۹۵ که در اختیار داشتن دلار ممنوع بود و شاید ۱۰ درصد سردم دلار در اختیار داشتند، اکنون بیش از ۵۰ درصد از مردم به این ارز دسترسی دارند و از آن در مبادلات تجاری استفاده می‌کنند و هر روز بر تعدادشان نیز افزوده می‌شود.



چارچوب سیستم سوسیالیستی انجام گرفته و خواهد گرفت. هدف آن پیوند اقتصاد ما با اقتصاد جهانی و حفظ مالکیت دولتی است. اگرچه ما امروز سیاست تشویق سرمایه‌گذاری خارجی توسط بخش خصوصی را دنبال می‌کنیم، اما نه در حال حاضر و نه در آینده از سیاست خصوصی‌سازی پیروی نخواهیم کرد. ما به تنویرالینسم اعتقاد نداریم. سیاست درهای باز اقتصادی را پی‌نگرفته‌ایم که کشورمان را به فروش برسانیم. به عقیده من میزان موفقیت یک موسسه تولیدی در اقتصاد جهانی نه بستگی به حد مالکیت بر آن، بلکه بستگی به تکنولوژیک، مدیریت و علاقه کارمندان آن است. ضمناً این را هم بگویم شرایط برای سرمایه‌گذاری در کوبا بسیار بهتر از اکثر کشورهای جهان سوم است: امنیت، ثبات، بیمه‌های اجتماعی، سطح بسیار بالای آموزش و اقتصادی که راه خود را یافته و دارای رشد با ثبات است. کوبا کشوری است بدون رشوه‌خواری، بدون مواد مخدر و جنایت سازمان‌یافته.
می‌خواهید از کوبا یک مدل راه سوم یعنی چیزی بین کاپیتالیسم و کمونیسم بسازید؟
O ما راه سومی در پیش نخواهیم گرفت، زیرا ما کمونیست هستیم. ما نمی‌خواهیم آنچه را که می‌اندیشیم و انجام می‌دهیم به کسی حقته نماییم. ما می‌خواهیم سیستمی، عقاید سیاسی‌مان و تلاش‌های ما مقبول افتد و به آن احترام گذاشته شود. □